مخفی نماناد که این دو عدد رساله مناسک حج که رساله اولیش
از فتاوای مرحوم اعلم العلماء و المجتهدین آیة الله فی العالمین حجة الاسلام
و المسلمین علم الهدی حاجی شیخ مرتضی الانصاری قدس سره و نوّر
ضریحه با حواشی موجوده بر آنکه از مرحوم سید الطایفة المحقة
الاثنی عشریة و رئیس الفرقة الامامیة آیة الله فی الارضین
حجة الاسلام و المسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی
قدس سره العزیز می باشد و رساله دوم ش از فتاوای مرحوم
افقه الفقهاء العظام فقیه اهل البیت علیهم السلام نایب الامام
حجة الاسلام آقای شیخ زین العابدین المازندرانی اعلی الله مقامه
که این دو رساله شریفه از نظر انور سرکار شریعتمدار استاد الشیعه
و سناد الشریعة قدوة العلماء الاعیان مجتهد العصر و الزمان ملاذ الانام شیخ
الاسلام آقای حاجی شیخ محمد حسین دام ظله العالی علی رؤس الانام گذشته
و اختلاف نظر را ملاحظه نموده و در حاشیه مرقوم فرموده اند حسب الفرمایش
جناب شریعتمآب عمدة العلماء الراسخین و زبدة الفقهاء الراشدین
ذو الفضل الشامخ الجلی مولوی سید علی نقی صاحب قبله دام افضاله العالی
جناب عماد الاعاظم و الاعیان و سناد الافاخم و الارکان محمد یوسف
علی خان دام توفیقه و اجلاله اقدام و اهتمام فرموده بجهت انتفاع حجاج
بیت الله الحرام بطبع فرمودند و ادعیه ماثوره و زیارات مزید بر او ملحق نموده
تا نفعش عام باشد بید اقل الاحباب محمد علی الشهیر نخبة الکتاب ابن مرحوم
آقا محمد کاظم لاری در مطبع عزیز دکن واقعه حیدرآباد بزیور طبع آراسته
و پیراسته گردید فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۱۴



هو

نقل دستخط شریف سرکار

شریعتمدار حجة الاسلام آقای شیخ محمد حسین

دام ظله العالی ابن مرحوم شیخ الاسلام آقا شیخ

زین العابدین المازندرانی طاب ثراه

بسم الله و له الحمد

عمل باین رسالهٔ شریفه با حواشی

معلقه بر آن انشاء الله جایز و عاملش

معذور بلکه ماجور خواهد بود

الاحقر محمد حسین الحائری المازندرانی

مناسک حج

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلامُ عَلیٰ خَیرِ خَلقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ

وبعد چنین میگوید احوج العباد الی عفو ربه الباری مرتضی بن محمد امین الانصاری این مختصریست در بیان واجبات واکثر مستحبات حج بیت الله الحرام بزبان فارسی بجهة اجابت بعض مؤمنین واعانت سائر حجاج ومعتمرین وغالب طریق احتیاط در او مسلوک شده تا انتفاع از ان اختصاص بحیوة این مقصر نداشته باشد امید آنکه انتفاع مؤمنین بان موجب عفو معاصی این عاصی شود وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب **بدانکه** حجة الاسلام که در تمام عمر یکبار واجب می شود بر هر مکلف که جامع شرایط مقرره بوده باشد بر سه نوعست حج تمتع وحج قران وحج افراد وچون نوع واجب

واغلب

[illegible] طالب فارسی زبانان که عمده نظر ایشان درین رساله هستند حج تمتع است لهذا اکتفامی شود ببیان همین نوع پس بدانکه حج تمتع مرکب است از دو عبادت یکی را عمرهٔ تمتع میگویند و دیگری را حج تمتع پس حج تمتع اطلاق بر مجموع دو عبادت میشود و بر یک جزو از این مرکب نیز اطلاق میشود بر جزو اوّل یعنی عمره مقدم است بر جزو ثانی یعنی حج چنانچه اگر کسی را ممکن نشود که آن را پیش از حج بجا آورد بجهت عذری حج او افراد میشود چنانچه خواهد آمد بعد از فراغ از بیان افعال عمره ان شاء الله تعالی **و بدانکه** قسم اوّل از اقسام ثلاثهٔ حج تمتع است صورت آن اجمالاً آنکه مکلّف قبل از شروع در آن باید اجزاء آن را اجمالاً بداند چنانچه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند پس اوّلاً احرام می‌بندد از برای عمرهٔ تمتع بتفصیلی که خواهد آمد بعد از آنکه داخل مکه شد طواف عمره میکند یعنی هفت بار میگردد بدور خانهٔ کعبه که هر دوره را شوط گویند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف میکند در مقام ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام و بعد از آن سعی میکند یعنی راه میرود میان صفا و مروه که در مکانند هفت بار رفتن از صفا بمروه یک بار است و مراجعت از مروه بسوی صفا بار دیگر محسوب است بعد از آن تقصیر میکند یعنی اندکی از ناخن یا موی خود میگیرد چون از این فارغ شود هر چه براو بسبب احرام حرام شده بود از برای او حلال می شود و باین جهة این عمره را تمتع مینامند و حج او را حج تمتع میگویند که شخص مکلف بعد از ادای عمره میتواند متمتع شود یعنی منتفع و متلذذ شود بچیزهائی که بعد از احرام براو حرام شده بود و چون نزدیک

روز نهم شود بان ثانیاً احرامی بندد از برای حج تمتع از مکه بتفصیلی [illegible]
آمد و میرود بسوی عرفات که نام موضعی است در چهار فرسخی مکه و از ظهر روز
نهم تا مغرب آنجا میماند و شب از آنجا کوچ میکند و بمشعر الحرام میاید که در دو
فرسخی مکه است تخمیناً و در آنجا میماند از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع
آفتاب و از آنجا میاید بسوی منی که نام موضعیست قریب بمکه و در آنجا سه عمل
بجا می آورد اول رمی جمره یعنی انداختن سنگریزه بر جمره عقبه دویم ذبح یا نحر
هدی سیوم تراشیدن سر یا گرفتن از موی یا ناخن و بعد از آن بمکه مراجعت
میکند و طواف زیارت میکند بدستور سابق [illegible] میکند
بعد از آن سعی ما بین صفا و مروه مینماید بطور گذشته و بعد از آن طواف
نسا میکند چه زن باشد و چه مرد و چه طفل و بعد از آن دو رکعت نماز طواف
میکند و بعد از آن مراجعت میکند بمنی از برای ماندن در آنجا شب یازدهم
و شب دوازدهم و در روز یازدهم و دوازدهم نیز رمی جمرات میکند و بعد
از این اعمال در منی فارغ میشود از تمام اعمال حجة الاسلام که در ذمه او بود و
اگر شخص مکلف بحج جاهل باین افعال باشد در ابتدای احرام اگر قصد کند
که حج واجب بر ذمه او را بجا بیاورد بهر نحویکه بعد از اشتغال بعمل برا و مشخص
خواهد شد مثل اکثر عوام که قصد میکنند اتیان عمل را بر طبق رساله که در
دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدی که همراه او هستند ظاهراً عمل او

صحیح خواهد بود چنانچه از بعض روایات مستفاد میشود واما صورت حج تمتع تفصیلاً پس اول افعال ان عمره است چنانکه دانستی وچون واجبات عمره پنج بود وواجبات حج پانزده بود پس مجموع بیست واجب در دو باب ودر دو فصل بیان میشود انشاء الله تعالی **باب اول** در افعال عمره است ودران پنج فصل است **فصل اول** در احرام عمره است ودران چند مقصد است مقصد اول در مستحبات قبل از احرام وبعد از انست ومکروهات احرام بدانکه مستحب است در وقت اراده احرام مهیا شدن از برای احرام بتنظیف بدن وکندن ناخن وشارب وازاله موی زیر بغل وموی عانه بنوره وغسل احرام واگر بعد از غسل بپوشد یا بخورد چیزیرا که از برای محرم جائز نیست مستحب است اعاده غسل وجائز است مقدم داشتن غسل بر میقات هرگاه بترسد که آب در میقات نیابد واگر مقدم داشت وبعد از ان آب در میقات یافت مستحب است اعاده ان واگر اول روز غسل کند از برای شب کافی است وهمچنین عکس واگر حدث اصغر واقع شود اعاده ان نماید وچون غسل کند این دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُوْرًا وَطَهُوْرًا وَحِرْزًا وَاَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاَجْرِ عَلٰى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَاِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي اِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ اِنَّ قِوَامَ دِيْنِي اَلتَّسْلِيْمُ لَكَ وَالْاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ

نبیک صلواتک علیه واله وچون جامهٔ احرام بپوشد یکی را لنک کند ودیکری
را ردا کند وبکوید الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی واؤدی فیه فرضی
واعبد فیه ربی وانتهی فیه الی ما امرنی الحمد لله الذی قصدته فبلغنی واردته
فاعاننی وقبلنی ولم یقطع بی ووجهه اردت فسلمنی فهو حصنی وکهفی
وحرزی وظهری وملاذی ولجائی ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی
ورخائی ومستحب است که احرام را عقب فریضهٔ ظهر واقع سازد واکر
نباشد فریضهٔ دیکر واکر نباشد عقب نماز قضائی واقع سازد واکر نماز
قضا نداشته باشد عقب شش رکعت نماز واقل ان دو رکعتست در
رکعت اول بعد از حمد توحید ودر ثانی سورهٔ جحد بخواند وچون از نماز فارغ
شود بخواهد نیت احرام کند وثنای الهی نماید وصلوات بر محمد وال محمد بفرستد
واین دعا بخواند اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک وامن بوعدک
واتبع امرک فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت ولا اخذ الا
ما اعطیت وقد ذکرت الحج فاسئلک ان تعزم لی علیه علی کتابک
وسنة نبیک صلواتک علیه واله وتقوینی علی ما ضعفت وتسلم
لی مناسکی فی یسر منک وعافیة واجعلنی من وفدک الذی رضیت
وارتضیت وسمیت وکتبت اللهم انی خرجت من شقة بعیدة وانفقت
مالی ابتغاء مرضاتک اللهم فتمم لی حجتی وعمرتی اللهم انی ارید

التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ عَلٰى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فَاِنْ
عَرَضَ لِيْ عَارِضٌ يَحْبِسُنِيْ فَخَلِّنِيْ حَيْثُ حَبَسْتَنِيْ بِقَدَرِكَ الَّذِيْ قَدَّرْتَ
عَلَيَّ اللّٰهُمَّ اِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً اُحْرِمُ لَكَ شَعْرِيْ وَبَشَرِيْ وَلَحْمِيْ وَدَمِيْ
وَعِظَامِيْ وَمُخِّيْ وَعَصَبِيْ مِنَ النِّسَاۤءِ وَالثِّيَابِ وَالطِّيْبِ اَبْتَغِيْ بِذٰلِكَ وَجْهَكَ
وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ وچون نیت احرام کند سنت است کہ تلفظ بان کند و
مقارن نیت بگوید لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ
اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيًا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوْبِ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ اَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
تُبْدِئُ وَالْمَعَادُ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِيْ وَيُفْتَقَرُ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
مَرْغُوْبًا وَمَرْهُوْبًا اِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ اِلٰهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النَّعْمَاۤءِ
وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيْلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيْمُ لَبَّيْكَ ومستحب است
کہ این فقرات را نیز بخواند لَبَّيْكَ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ اَوْ عُمْرَةٍ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَهٰذِهِ عُمْرَةُ مُتْعَةٍ اِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
اَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ وسنت است
بلند گفتن تلبیہ اگر مرد باشد و مکرر گفتن وقت بیدار شدن از خواب و عقب

نماز واجب و سنت و وقتی که بر شتر سوار شود و شتر برخیزد و وقتی که
بر تلی بالا رود یا بسراشیبی پائین آید و وقتی که بسواره برسد و در سحرها
بسیار بگوید هرچند جنب یا حایض باشد و تلبیه را قطع میکند در عمرهٔ
تمتع تا آنکه خانهای مکه را ببیند و در حج تمتع تا پیشین روز عرفه و بدانکه
مکروه است احرام در جامهٔ سیاه بلکه بعضی مطلق رنگ را گفته اند لکن ظاهر
بعضی اخبار معتبره عدم کراهت رخت سبز است و مکروه است که بخوابد
در رخت سیاه و بر بالش سیاه و در رخت چرک و اگر در احرام چرک شود
بهتر آنست که نشوید تا محل شود و مکروه است استعمال حنا هرچند نه
بقصد زینت باشد و دخول حمام و سائیدن بدن و لبیک گفتن در جواب
کسی که او را آواز کند و استعمال ریاحین و بعضی الحاق فرموده اند شستن
سر بسدر و خطمی و شستن بدن بآب سرد و مبالغه در مسواک کردن و سائیدن
و مصارعه یعنی کشتی گرفتن **مقصد دویم** در مواقیت احرام است
بدانکه محل احرام بستن که آنرا میقات مینامند مختلف میشود باختلاف طرقی
که مکلف از آنها عبور میکند و بمکه میرود پس کسیکه راه او از مدینهٔ
منوره باشد میقات او مسجد شجره است و آنرا ذو الحلیفه میگویند و جائز است
از برای او در وقت ضرورت تاخیر احرام تا میقات اهل شام و کسیکه از راه
عراق و نجد برود میقات او وادی عقیق است و اول آنرا مسلخ میگویند

و اوسط آن غمره و آخر آن ذات عرق گویند که احرامگاه عامّه است و افضل
احرام است از مسلخ اگر بطور یقین معلوم شود و الا تأخیر احوط است تا یقین
کند که در وادی عقیق رسیده و احوط آنست که تأخیر نکند تا بذات عرق
بلکه بعضی از علماء ما جایز نمیدانند تأخیر را و اگر تقیه اقتضا کند
تأخیر را تا بذات عرق پیش از رسیدن بآنجا نیت احرام کند و تلبیه را باخفات
گوید و رخت خود را در نیاورد و اگر ممکن شود در بیاورد در مخفی و جامهٔ
احرام را بپوشد و باز آنرا در بیاورد و رخت خود را بپوشد و بجهة آن
فدیه میدهد چنانکه خواهد آمد و جامهٔ احرام نپوشد تا بذات عرق برسد
آنوقت جامهٔ احرام را بپوشد و اظهار کند که حالا محرم میشوم و کسیکه
راه او از طائف باشد میقات او قرن المنازل است و کسیکه از راه یمن بود
میقات او یلملم است که اسم کوهی است و کسیکه از راه شام بود میقات او
جحفه است بتقدیم جیم بر حاء مهمله و بدانکه احوط و اقوی لزوم تحصیل علم است
باین اماکن و اگر علم ممکن نباشد بعید نیست اکتفا بظن حاصل از پرسیدن
اهل معرفت باین اماکن و کسیکه منزل او نزدیکتر از این مواقیت بمکه باشد
میقات او منزل اوست و کسیکه از راهی عبور کند که بهیچیک از مواقیت خمسهٔ
مذکوره عبور نکند احوط در حق او آنکه احرام ببندد در محاذی میقاتی که اقرب
بسوی او بوده باشد هرچند که دورتر از دیگری باشد و بعد از آن تجدید

[illegible] کسی که بامرتبه اند که باشد که نه تنها مستحب است که
از ان میقات سابق و اگر علم بمحاذات ممکن نباشد ظاهر اکتفا بظن است
و بعضی گفته اند احرام می بندد از موضعی که قبل از ان احتمال محاذات ندهد
و احوط از برای این شخص مرور بر یکی از مواقیت است و احرام از انجا
و بدانکه کسیکه عذری از برای او احرام بستن در میقات خود بسبب
فراموشی یا عذر دیگر رو میدهد پس بعد از زوال عذر اگر ممکن باشد
برگشتن بمیقات بر میگردد و الا احرام از همان جای خود می بندد مگر انکه
بعد از دخول حرم زوال عذر شود پس واجب است که از حرم بیرون رود با
تمکن و الا از جای خود احرام می بندد و اگر فراموش کند احرام را و بخاطرش
نیاید مگر بعد از اتمام جمیع واجبات پس جمعی ان عمره را باطل میدانند و بعضی
از اصحاب صحیح میدانند و این قول بعید نیست و احوط اول است و اگر کسی عمداً ترک
کند احرام را و ممکن نشود او را تدارک ان از میقات پس اقوی فساد عمره اوست
اگر چه احوط احرام است از هر مکانی که ممکن باشد مثل ناسی و اتیان بعمره
و قضای ان بعد از ان و اما جاهل پس اقوی صحت عمره اوست و بدانکه شرط
احرام طهارت از حدث اصغر و اکبر نیست پس جایز است احرام از جنب و
حایض و نفسا بلکه غسل احرام از برای حایض و نفسا مستحب است
مقصد سیم در واجبات احرام و انچه متعلق بانهاست اما واجبات

در احرام

در احرام پس سه چیز است اول نیت است بانکه قصد کند احرام بستن را از
عمره تمتع حجة الاسلام بجهة اطاعت فرموده خداوند عالم و معنی احرام بستن
چنانچه بعضی ذکر کرده اند بخود قرار دادن ترك امور چند است که خواهد
امد بجهة توجه بمکه بجهة اداء افعال معهوده دویم گفتن چهار تلبیه است
بصورت آن بنابر احوط بلکه اصح این است لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ و واجب
است تصحیح این فقرات چنانچه تصحیح تکبیرة الاحرام و قرائة حمد و سوره و غیر
این در نماز واجب است و احوط و اولی کسر همزه و فتح کاف الملك است و اگر
تکرار لك بعد الملك نماید بد نیست و بدانکه واجب است تعلم آن اگر ندانسته
باشد از یا کسی او را تلقین کند و اگر ممکن نشود جمع کند میان تلفظ
بان بهر نحو که ممکن شود و ترجمه آن و نائب گرفتن در گفتن آن سیم واجب است قبل
از نیت و تلبیه پوشیدن دو جامه احرام که یکی از انها ستر کند ما بین ناف و
زانو که آن را ازار گویند و دیگری که آن را رداء گویند آنقدر باشد که ساتر منکبین
بوده باشد و بدانکه ظاهر مشهور آنکه پوشیدن این دو جامه و کندن رخت
دوخته خود شرط احرام نیست اگرچه واجب است و ظاهر بعضی اشتراط کندن
رخت دوخته است پس احوط آنست که قبل از نیت و تلبیه رخت احرام
بپوشد و شرط است در این دو جامه که نماز در انها صحیح باشد پس کفایت

نمیکند حریر وغیرها کول اللحم و متنجس بنجاستی که معفو نباشد و هم چنین
کفایت نمیکند ازاری که بشره از ان نمایان باشد و احوط در ردا نیز ملاحظهٔ
این شرط است و احوط طهیر ان دو جامه است با تبدیل انها اگر نجس شوند
در احوال احرام بلکه احوط مبادرت بازالهٔ نجاست است از بدن نیز و جمعی از
علما منع نموده اند از حریر خالص در جامهٔ احرام زن و خالی از قوّة نیست با انکه
احوط است بلکه بعضی تصریح فرموده اند که احوط انست که زن در جمیع
احوال حریر خالص نپوشد و احوط انست که از جنس پوست نباشد بنا بر
انکه در عرف عرب ثوب بر ان صدق نمیکند و هم چنین منسوج بوده
باشد نه مثل نمد مالیده باشند **مقصد چهارم** در
تروك احرام است چون دانستی که حقیقت احرام توطین نفس است بر ترك
امور یکه خواهد امد پس ناچار است از معرفت ان امور بلکه احوط مراجعت
انها است پیش از نیّت احرام تا قصد کف از انها نماید بلی التفات با نها
تفصیلاً در نیّت احرام لازم نیست و ان چند امر است اوّل شکار صحرائی
اگر وحشی باشد مکر در صورت خوف اذیت از ان و حرام است نیز خوردن ان و
نکاه داشتن ان هر چند که مالك او بوده باشد قبل از احرام و بهمراه خود اورده
باشد و اعانت کسیکه او را شکار کند بهر نوع از اعانت و امّا شکار دریائی پس
باك بان نیست و مراد بان حیوانیست که تخم و جوجه در دریا کند و هم چنین

حیوان

حیوانات اهلی مثل مرغ خانگی وگاو وگوسفند وشتر اهلی وهر شکار که حرام است جوجه وتخم آن نیز حرام است واگر محرمی صیدی را ذبح کند مشهور آنست که میته خواهد بود در باره محرم ومحل وملخ در حکم شکار صحرائی است دویم جماع کردن با زن وبوسیدن وبازی کردن ونگاه کردن بشهوة بلکه مطلق التذاذ وانتفاع بزن وبدانکه اگر کسی در احرام جماع کند با زن یا مرد چه در قبل وچه در دبر نه از روی نسیان یا نادانی پس اگر در عمره است اگر پیش از سعی واقع شده عمره او فاسد است وبر او یک شتر کفاره لازم است وعمره را تمام میکند واو را اعاده میکند واگر عمره تمتع باشد پیش از حج او را بجای آورد واگر وقت تنگ باشد حج او افراد میشود پس بعد از حج عمره مفرده بجای آورد واحوط اعاده حج است در سال آینده وهرگاه بعد از سعی باشد همان کفاره تنها بر او لازم است واگر در احرام حج این عمل شود اگر پیش از وقوف عرفه ومشعر بوده حج او نیز فاسد است اجماعا وواجب است او را تمام کند وقضای آن در سال دیگر نماید وهم چنین اگر بعد از وقوف عرفه وقبل از مشعر بوده علی الاشهر واگر بعد از وقوفین باشد حج او صحیح است وهمان کفاره لازم است اگر پنج شوط از طواف نسا نموده والا کفاره نیست علی الاشهر الاظهر اگرچه احوط کفاره است ودر کفاره بوسیدن زن خلافست بعضی گفته اند که اگر از روی شهوتست یک شتر است واگر نه از روی شهوتست یک

گوسفند است و بعضی مطلقاً یک شتر گفته‌اند و این احوط بلکه خالی
از قوت نیست و اگر نگاه کند عمداً بغیر اهل خود و انزال او شود احوط آنکه اگر
میسر نباشد یک شتر والا یک گاو والا یک گوسفند و اگر نگاه با اهل [illegible] کند
و انزالش شود مشهور یک شتر است و اگر کسی دست بازی کند بشهوة بی
انزال او را شتری لازم است سیم عقد کردن زن از برای خود یا غیر که
محرم باشد یا محل و همچنین شاهد شدن بر عقد و اقامه شهادت هر چند
متحمل آن شده باشد در غیر حال احرام و احوط ترک خطبه است یعنی خواستگاری
زن و اما رجوع بمطلقه رجعیه پس بی عیب است و همچنین خریدن کنیز
هر چند که بجهة استمتاع باشد بلی اگر مقصود استمتاع در حال احرام بوده
احوط ترک آنست بلکه بعضی جزم بحرمت کرده‌اند چنانچه احوط ترک تحلیل
کنیز است و قبول تحلیل آن و بدانکه کسی که عقد کند زن را در حال احرام
برای محرمی و محرم دخول کرد پس بر هر یک از ایشان یک شتر کفاره است و
اگر دخول نکند بر هیچ یک کفاره نیست و همچنین کفاره لازم است
بر عاقد از برای محرم با دخول هر چند عاقد محل باشد بلکه بر زن که محل
باشد هرگاه بداند که شوهر محرم است چهارم استمناء است یعنی طلب نزول
منی بدست یا غیر آن هر چند بخیال بوده باشد یا بملاعبه با زن خود یا کسی
دیگر و بدانکه انزال منی باستمناء بعضی او را مفسد حج دانسته‌اند مثل جماع

[illegible]

کردن

... و بعضی همان کفاره نهار را واجب دانسته اند که یک شتر بوده باشد.
پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش مثل مشک و زعفران و کافور و عود
و عنبر بوئیدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن چیزی که در آن
بوی خوش بوده باشد هر گاه اثر او باقی است و اگر محتاج بخوردن یا
پوشیدن شود دماغ خود را بگیرد و احوط بلکه خالی از قوة نیست وجوب
ترک استعمال ریاحین و غایت احتیاط ترک بوئیدن میوهای خوشبو است
مثل سیب و به و شبرا و اگر چه خوردن انها ضرر ندارد چنانچه ظاهر
بعض اخبار بوهر و مطلب دلالت میکند و مشهور انست که ... وقت
کعبه و ان چیزیست که کعبه را بان خوشبو میکنند مستثنی است از حکم
بوی خوش و چون مشتبه است مصداق ان احوط امساک است از ان و
استثنا کرده اند نیز شنیدن بو را در وقت گذشتن از بازار عطارها
که در ما بین صفا و مروه واقع است و احوط اجتناب از ان نیز و بدانکه کفاره
طیب کشتن یک گوسفند است و بدانکه احوط بلکه اقوی حرمت گرفتن
دماغ است از بوی بد بلی فرار کردن از ان به تند رفتن ضرر ندارد ششم پوشیدن
چیز دوخته است و چیزی که شبیه بدوخته باشد مثل رختهائی که از نمد
میمالند بهیئت بالاپوش و کلیچه و کلاه و غیر ان و احوط اجتناب از مطلق
دوخته است هر چند قلیل باشد حتی همیانی که پول را در ان میکنند و در

کری ببندند و چیزیکه از برای ناخوشی با [illegible] ضرورت
ما می شود با ستعمال آنها و در این صورت احتیاطا [illegible] اند به بدهند چنانچه هرگاه
محتاج شود بپوشیدن دو ختر فدیه بدهد و اولی آنست [illegible] باشد
واحوط کره بودن سر خت احرام است خصوصا در آن [illegible]
یا سوزن بعض آنرا به بعض وصل نکند و بدانکه حرمت پوشیدن دو خته
مخصوص مرد است بنا بر مشهور پس جایز است از برای زن پوشیدن آن مگر
قفازین که قبل از این چیزی بود که زنهای عرب میدوختند از برای حفظ
دستها از سرما و در آن پنبه میکردند که احوط بلکه اقوی اجتناب از آنست
هفتم سرمه کشیدنست بسیاهی که در آن زینتی باشد هرچند قصد زینت
نکند و احوط اجتناب از مطلق سرمه است بقصد زینت هشتم نگاه
کردن در آئینه و بعضی تصریح فرموده اند که احوط ترک استعمال منظره
است [illegible] مگر بجهت ضرورت و همچنین نگاه کردن در آب صافی
[illegible] جواز هم [illegible] است نهم پوشیدن موزه و چکمه و جوراب و هرچه
تمام روی پا را بگیرد و بعضی تصریح کرده اند که ستر بعض مثل ستر کل است
مگر موضع بند نعلین و دلیلش ظاهر نیست الا آنکه احوط است و
هرگاه محتاج شود به پوشیدن خفین بجهت نبودن نعلین احوط شکافتن
روی آنها است دهم فسوق است و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی

سباب نموده اند و بعضی مفاخرت را راجع بسباب کرده اند چرا که مفاخرت
اظهار فضایل است از برای خود و سلب انها از غیر یا اثبات رذایل است از
برای غیر و سلب انها از خود و شبهه در تحریم همه مذکورات نیست یازدهم
جدالست و ان کفتن لا والله یا بلی والله است و احوط الحاق مطلق یمین است و
در مقام ضرورت بجهة اثبات حق یا نفی باطل جائز است و بدانکه اکر جدال
صادق باشد پس در کمتر از سه مرتبه چیزی در او نیست بجز استغفار
و در سه مرتبه یک کوسفند است و اما دروغ پس مشهور انست که در یک
مرتبه یک کوسفند و در دو مرتبه یک کاو و در سه مرتبه یک شتر است
دوازدهم کشتن جانوران که در بدن ساکن میشوند از بدن یا رخت مثل
شپش یا کیک و کنه که در شتر میباشد و همچنین انداختن انها بلکه از موضع
بموضع دیکر نقل کردن که موضع اول احفظ باشد از برای ان سیزدهم
انکشتر بدست کردن بجهة زینت و باکی نیست بجهة استحباب ان و
بعضی تصریح فرموده اند بحرمت استعمال حنا بقصد زینت در حال احرام
بلکه قبل از ان هر کاه اثر ان بماند تا زمان احرام و بعضی احتیاط کرده اند از استعمال
ان هر چند نه بقصد زینت باشد چهاردهم از برای زن پوشیدن زیور است
بجهة زینت مکر انچه را که عادت بپوشیدن ان داشته پیش از احرام پس باکی
نیست بکذاشتن ان و در نیاوردن ان بجهة احرام الا انکه انرا اظهار نمیکند

تصدق بطعامی بفقیر و غیر او از مردان پانزدهم روغن مالیدن است ببدن هرچند
که مشتمل بر طیب نباشد علی الاحوط بل الاقوی مگر بجهة ضرورت شانزدهم
ازاله موست از بدن خود یا غیر خود محل باشد غیر یا محرم هرچند یک مو باشد
مگر بجهة ضرورت مثل کثرت شپش در سر و موی چشم که اذیت کند و باکی
نیست بآنچه بی‌قصد کنده میشود در وقت وضو بلکه غسل و فدیه سر تراشیدن
هرچند بجهة ضرورت یک گوسفند است یا سه روز روزه یا صدقه ده مد
بر ده مسکین و بعضی گفته‌اند دوازده مد بر شش مسکین و احتیاط اختیار
گوسفند است و همچنین هرگاه زیر هر دو بغل خود را ازاله مو کند بلکه زیر یک
بغل را علی الاحوط بل الاقوی و هرگاه دست بکشد بسر یا بریش خود و یک
مو یا دو مو بیفتد یک کف از طعام صدقه کند هفدهم پوشانیدن مرد است
سر خود را حتی بگل و حنا و حمل چیزی بر سر علی الاحوط و احوط و اولی ترک پوشانیدن
است بعض بدن مثل دست اگرچه اظهر جواز است و گوشها ظاهرا از سر محسوبند
و در حکم سر است بعض سر الا آنکه استثنا شده از آن گذاشتن بند خیک آب
بر سر و دستمالی که بر سر بجهة صداع بندد و اشهر و اظهر جواز پوشانیدن رو است
از برای مرد و قول بمنع شاذ است و در حکم پوشانیدن سر است ارتماس در
آب بلکه مطلق مایع و بدانکه فدیه پوشانیدن سر یک گوسفند است و احوط
تعدد فدیه است بتعدد پوشانیدن خصوصاً هرگاه بی عذر باشد خصوصاً

هرگاه

هرگاه مجلس متعدد باشد هیجدهم پوشانیدن زنست روی خود را بنقاب و
غیر آن و همچنین بعض از آنرا مگر آنقدریکه من باب المقدمه بجهة پوشانیدن سر از
برای نماز از اطراف رو پوشیده میشود و بعد از نماز فوراً آنرا مکشوف نماید و جائز
است بجهة رو گرفتن از نامحرم که طرف چیزیرا که بر سر زده است از چادر و غیره
پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه ذقن لکن بعضی واجب دانسته اند که آنرا بدست
یا بچوبی دور از رو نگاه دارد که از قبیل نقاب نشود و الا یک گوسفند کفارة
او لازم است و این قول احوط است بلکه خالی از قوة نیست نوزدهم سایه قرار
دادن مرد است بالای سر خود در حال منزل طی کردن بمثل هودج و چتر و نحو آن
چه سواره باشد چه پیاده علی الاحوط و احوط آنست که بپهلوی محمل و هر چیزی
که بالای سر او نباشد استظلال نکند اگر چه جواز راه رفتن و سایه محمل و هر چیزی
بالای سر نباشد خالی از قوة نیست و جائز است جمیع اینها در وقت منزل
کردن هر چند رفت و آمد در کارهای خود کند و نه نشیند اگر چه احوط ترک
است در وقت تردد و همچنین جائز است در وقت ضرورت بجهة شدت
سرما یا گرما یا باران و لکن کفاره میدهد و از برای زنها بلکه اطفال جائز است
بی کفاره و فدیه سایه انداختن یک گوسفند است و احوط آنست که اگر بتوانند
از برای هر روزی یک گوسفند بدهد بیستم بیرون آوردن خون است
از بدن خود نه غیر هر چند بخراشیدن بدن باشد یا مسواک کردن باشد

اگر بواسطه کمی موجب قصد میشوند و جائز است ان در حال غفلت و بعضی گفته اند
که کفاره ان گوسفند نیست و بعضی گفته اند طعام یک مسکین بنیست و یکی
ناخن کندن هر چند بعض ناخن باشد مگر انکه اذیت او کند مثل انکه بعض و اتمام
و بعض دیگر او را اذیت کند پس فدیه میدهد و فدیه ان بعض یکمد از طعام است
چنانچه فدیه ناخن تمامی همانست و اگر مجموع ناخن دست و پا را در مجلس واحد
بگیرد یک گوسفند لازم است و اگر دستها را در یک مجلس جدا و پاها را
جدا بگیرد در مجلس دیگر دو گوسفند لازم است بنیست و دویم کندن دندان
است هر چند خون نیاید و بعضی گفته اند که کفاره او یک گوسفند است و ان
احوط است بنیست و سیم کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده باشد مگر
انکه در ملک یا منزل او روئیده باشد یا انکه خود او را کاشته باشد و استثنا
شده است ازین ازخر که گیاهی است معروف و درخت میوها و درخت خرما
و اگر درختی را بکند جمعی گفته اند که اگر بزرگ باشد یک گاو کفاره میدهد
و اگر کوچک باشد یک گوسفند و اگر بعض درخت باشد قیمت ان را و در
گیاه کفاره نیست بجز استغفار و جائز است گذاشتن شتر خود را که علف را
بخورد و لکن خود بجهت او قطع نکند و بدانکه این حکم مختص محرم نیست بلکه در
باره هر کس ثابت است و باکی نیست براه رفتن بنحو متعارف اگر چه موجب قطع
بعض گیاه هم بشود بنیست و چهارم سلاح برداشتن مثل شمشیر و غیره و هر چه

حالت حوب گویند مگر بجهة ضرورت وصریح بعضی دخول مثل زنبه وخود وشبه آن از آلات حفظ نزد فع مفهوم در سلاحست واحوط عدم لبس وداشتن سلاحست هرچند بتن او نباشد والله العالم **فصل دویم** در طواف عمره است ودرآن سه مقصد است **مقصد اول** در مستحبات دخول مکه ومسجد الحرام است تا زمان اراده طواف بدانکه سنت است که چون بحرم مکه برسد از شتر فرود اید وغسل دخول حرم کند وپا برهنه کند نعلین در دست گیرد وباین عنوان داخل حرم بشود در حدیث است که هرکه چنین کند بجهة تواضع وفروتنی نسبت بحق تعالی خداوند عالم جل ذکره محو کند از و صد هزار گناه و بنویسد از برای او صد هزار حسنه وصد هزار حاجت او را برآورده کند ودر وقت دخول حرم این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلٰى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَرْجُو اَنْ اَكُونَ مِمَّنْ اَجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِاَمْرِكَ وَكُلُّ ذٰلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَاِحْسَانِكَ اِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ اَبْتَغِي بِذٰلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ اِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

[illegible] بيتنا الحرم اللّهمّ انّي اشهد انّ هذا بيتك الحرام الّذي جعلته مثابة للنّاس وامنا مباركا وهدى للعالمين اللّهمّ العبد عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك جئت اطلب رحمتك واؤمّ طاعتك مطيعا لامرك راضيا بقدرك اسألك مسألة الفقير اليك الخائف لعقوبتك اللّهمّ افتح لي ابواب رحمتك واستعملني بطاعتك ومرضاتك پس خطاب بکعبه کن وبگو الحمد لله الّذي عظّمك وشرّفك وكرّمك وجعلك مثابة للنّاس وامنا مباركا وهدى للعالمين وچون نظر بحجر الاسود افتد رو بسوی او کند وبگوید الحمد لله الّذي هدانا لهذا وما كنّا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اكبر الله اكبر من خلقه والله اكبر ممّا اخشى واحذر لا اله الّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وبارك على محمّد وآل محمّد كافضل ما صلّيت وباركت وترحّمت على ابراهيم وآل ابراهيم انّك حميد مجيد وسلام على جميع النّبيّين والمرسلين والحمد لله ربّ العالمين اللّهمّ انّي اؤمن بعهدك واصدّق برسلك واتّبع كتابك پس بتأنّی روانه شود وگامها را کوتاه بگذارد از ترس عذاب خدا پس چون بنزدیک حجر الاسود رسد دستها را بردارد وحمد وثنای الهی بجا آورد وصلوات بر محمّد وآل محمّد بفرست

وبگو

اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّیْ پس دست ورو و بدن را بحجر الاسود میمالی و میبوسی او و اگر نتوانی ببوسی دست بمال و اگر نتوانی دست را بمالی اشاره بکن و بکو اَللّٰهُمَّ اَمَانَتِیْ اَدَّیْتُهَا وَمِیْثَاقِیْ تَعَاهَدْتُهٗ لِتَشْهَدَ لِیْ بِالْمُوَافَاةِ اَللّٰهُمَّ تَصْدِیْقًا بِکِتَابِکَ وَعَلٰی سُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزّٰی وَعِبَادَةِ الشَّیْطَانِ وَعِبَادَةِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعٰی مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بکو اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِیْ وَفِیْمَا عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِیْ فَاقْبَلْ سُبْحَتِیْ وَاغْفِرْ لِیْ وَارْحَمْنِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ

مقصد دوّم در واجبات طواف و بعضی از احکام انست بدانکه مکلّف بعمره تمتع بعد از دخول مکه واجب است که ابتدا کند بطواف خانه کعبه و طواف از ارکان عمره است کسیکه عمدًا او را ترك کند تا وقتیکه متمکن از و نشود پیش از وقوف بعرفات عمره او باطل است چه عالم بمسئله باشد چه جاهل و ظاهر اینکه حج او افراد میشود و وجوب قضای حج بر او در سال آینده فوت نیست بخلاف کسیکه حج تمتع او بجهة عذر بدل بافراد شود چنانچه خواهد آمد و اگر کسی سهوا ترك کند لازم است اتیان بان هر وقت که باشد و اگر سعی را بجا اورده سعی را نیز اعاده کند و مریض اگر ممکن است او را دوش میگیرند و طواف

وهمين وقت را ميكنند مثل وقت رسيدن باركان چواكه اگر شخص بهمان خط
مستقيم كه بگوشهٔ خانه ميرسد او انها منحرف شود خانه از دوش چپ او برد
ميشود وامر در اينجا مشكلتر است اگر بملاحظه اين دقتها از كلمات علما بر نمي
ايد بلكه ظاهر كلمات ايشان كفايت طواف است بخط مستقيم در جميع اجزاء
مطاف واز اخبار نيز همين مستفاد ميشود خصوصاً انچه متضمن طواف
حضرت رسالت پناه صلي الله عليه واله سواره بر شتر خود واگر حجر اسمعيل
داخل خانه باشد چنانچه نسبت بمشهور داده اند اشكال اول از اصل منتفي است
چنانچه مخفي نيست بهر حال داخل كردن حجر حضرت اسمعيل است كه مدفن مادر
ان حضرت است بلكه بسياري از انبياء علي نبينا واله وعليهم السلام در طواف
بانكه دور او بگردد و داخل او نشود پس اگر داخل ان شود در اثناء طواف پس
ان شوط يعني ان دوره باطل است وكفايت نميكند تدارك ان از موضعي
كه داخل حجر شده چنانچه جمعي بان تصريح نموده اند بلكه از بعضي بطلان اصل
طواف نقل شده چنانچه ظاهر بعض اخبار است ولهذا احوط اعادهٔ كل
طواف است بعد از اتمام ان پنجم بودن طواف است در ميان خانه
كعبه ومقام حضرت ابراهيم خليل علي نبينا واله وعليه السلام در جميع جوانب
باين معني كه ملاحظه ميشود مسافت ما بين خانه ومقام كه تقريباً بيست
وشش ذراع ونصف است وملاحظهٔ اين مقدار از جميع جهات ميشود پس

اگر شخص در بعض احوال طواف دور از خانه شود زیاده بر مقدار مذکور
طواف نسبت بان قدر خارج باطل است و حجر اسمعیل که تقریباً بیست
ذراع میشود از مقدار مذکور است علی الاحوط بل الاظهر پس محل طواف از
طرف حجر بیش از شش ذراع و کسری نیست پس اگر زیاده از این از حجر دور
شود از مطاف خارج شده و اعادهٔ ان جزء در مطاف احوط بلکه اظهر خواهد
بود ششم خروج طواف کننده است از خانه و انچه از ان محسوب است و ان
صفهٔ کوچکی است در اطراف خانه که مسمی بشاذروانست پس اگر در بعض
احوال شخص طواف کننده بر ان راه رود ان جزء از طواف باطل است و اعادهٔ
ان لازم و هم چنین اگر در اثناء طواف بالا رود بر دیوار حجر اسمعیل علی نبینا
و اله و علیه السلام بلکه احوط انکه در اثناء طواف دست خود را دراز نکند
از طرف شاذروان بدیوار خانه بجهة استلام ارکان یا غیر ان و هم چنین
دست بر روی دیوار حجر نگذارد هفتم انکه هفت شوط یعنی هفت دور
طواف کند نه کم و نه زیاد پس اگر کم کند شوطی را یا بیشتر اگر عمداً بوده
باشد واجب است تمام ان در صورت عدم فعل کثیر که موجب فوت موالاة
بوده باشد و اگر فوات موالات شده باشد پس ان داخل قطع طواف است
عمداً و خواهد امد و اگر سهواً کم کرده مشهور تفصیل است ما بین تجاوز
نصف و عدم ان پس تمام میکند در اول و از سر میگیرد در ثانی و اگر متذکر

اکتفا میشود در تحقق آن بانکه محاذی نماید پیشترین اجزاء بدن خود را با
پیشترین اجزاء حجر الاسود وهذا کلام واقع شده در تعیین جزوی که از انسان
مقدم بر همه اجزای بدن اوست که آیا آن جزو طرف بینی است یا طرف انگشت
ابهام پاها است یا مختلف میشود حتی آنکه در بعضی که فی الجمله بطین اند جزء
اول شکم است واما جزء مقدم حجر الاسود پس در زیر تنکه نقره پنهانست
و بر واضح است که ملاحظهٔ محاذات مذکوره در غایت تعسر است خصوصاً
با ازدحام شیعه وسنی در طواف با آنکه در آنجا دو سنگ نصب کرده اند
که شخص طواف کننده بملاحظهٔ آنها تحصیل علم یا مظنه بمحاذات حجر
الاسود میکند هذا اختلاف واقع شده میانهٔ علماء متاخرین قدس الله
اسرارهم در دفع این مشقت وحرج بر چند وجه اول منع وجوب ابتدا باول حجر
الاسود است انقدر که واجب است ابتدا بحجر است نه اول آن دویم آنکه محاذات
عرفیه کفایت میکند یعنی همین قدر که در عرف گویند که مقابل اول حجر است
وجه سیم آنکه شخص مکلف از اندکی پیشتر نیت کند که ابتدا در واجب از محاذی
حجر بوده باشد وانتهاء آن بهمان موضع محاذی وزائد از باب مقدمه علمیه
بوده باشد واین نیت را در ذهن باقی بدارد تا وقتیکه محاذی حجر شود کافی
خواهد بود واگر آنچه در قلب حاضر است استدامة این نیز دشوار باشد
حاجت بان هم نیست بنا بر اینکه نیت داعی بر فعل است واین وجه اقوی

واحوط است و برهمین محمول است انچه بصحت پیوسته است که حضرت فخر کائنات صلی الله علیه واله سواره طواف بجا اورده‌اند و تیم ختم نمودن هر دوره بست بحجر الاسود و این معنی متحقق نمیشود الا بعد از محاذات جزء اول بدن بجزء اول حجر و دراینجا نیز اگر بجهة تحصیل علم با تمام دوره قدری زیاد بود بقصد انکه زاید مقدمه ایست خارج بجهة تحصیل علم بجا اورد کافی خواهد بود ششم انکه در جمیع احوال طواف خانه را بدست چپ گذارد پس اگر شخص در بعض اجزاء طواف رو بخانه کعبه کند بجهة بوسیدن ارکان یا غیر ان یا انکه بصدمه حجاج در وقت ازدحام پشت بخانه یا رو بخانه شود ان جزء از طواف محسوب نخواهد بود و واجب است اعاده همان جزء نماید و از اینجا اشکال میشود در وقت گذشتن از دو باب حجر اسمعیل علیه السلام که اگر شخص از حجر الاسود بیاید در حالی که خانه در دوش چپ باشد و از باب حجر بهمان خط مستقیم که داشت بگذرد در خانه وقت محاذات باب حجر از دوش چپ او در میشود به پشت سر او می افتد اگر چه حجر بر دوش چپ هست لکن او مصداق بیت نیست و از این جهة بعض محتاطین قبل از رسیدن بباب حجر قدری بدن خود را کج میکنند بطرف چپ خود که شانه چپ ایشان از خانه رد نشود و همچنین قبل از رسیدن بباب دیگر حجر قدری بدن خود را کج میکنند بجانب راست خود تا شانه چپ از خانه رد نشود

سبد هند والا نائب میگیرند از برای او و بدانکه واجبات طواف دوازده
امر است پنج از ان شرط صحة و هفت از ان واجب داخل شرط اول طهارت
از حدث پس جائز نیست طواف واجب از محدث واگر محدث غفلة طواف
کند طواف او باطل است واگر در اثنای طواف محدث شود پس اگر بعد از تجاوز
نصف بوده قطع میکند و طهارت میگیرد و از موضع قطع تمام کند واگر قبل
از ان بوده طواف را بعد از طهارت از سر گیرد و بدانکه حکم شك در گرفتن
طهارت بعد از حدث یا شکستن ان بعد از گرفتن قبل از طواف و بعد از ان در
اثنای ان حکم شك است در طهارت بجهة نماز حرفا بحرف واگر معذور باشد
در وضو و غسل واجب است تیمم بجهة اباحة طواف بنحویکه در تیمم بجهة صلوة
مقرر شده واگر اب و چیزیکه بان تیمم کند هیچیك موجود نباشد پس حکم او
حکم غیر متمکن از طواف است که با یأس از تمکن نائب میگیرد و احوط انست که
خود نیز طواف کند چنانچه احوط انست که جنب متیمم بعد از انکه طواف کند
نائب گیرد شرط دوم طهارت بدن و رخت از نجاست هر چند نجاستی باشد
که در نماز معفو است مثل دم کمتر از درهم و دم جروح و قروح علی الاحوط
خصوصا بملاحظة قول بحرمت ادخال مطلق نجاست در مسجد اگر چه خلاف
ان اقوی نیست واگر طواف کند پس عالم شود بنجاست بعد از فراغ از طواف اظهر
صحت است واگر عالم شود در اثنای طواف جمعی برانند که قطع کند طواف را

وازاله

ازاله میکند نجاست را و بر میگردد و تمام میکند طواف را و احوط استیناف است
بعد از اتمام خصوصاً با تخلل فعل کثیر که موجب قطع طواف بوده باشد قبل
از اکمال چهار شوط و هم چنین است حکم هرگاه نجاست عارض ثوب یا بدن
شود در حال طواف و کفایت اتمام در اینجا اظهر است و اگر فراموش کند
نجاست را و طواف کند پس اقوی و احوط اعادهٔ طواف است شرط سیم
ختنه کردن است در حق مردان پس بدون آن طواف باطل است و این شرط
در بارهٔ زنان نیست و احوط ثبوت این شرط است در بارهٔ اطفال کوچک
پس اگر بدون ختنه طواف کند یا طواف دهند انها را طواف نساء از ایشان
باطل خواهد بود پس زن از برای ایشان بعد از بلوغ حلال نخواهد بود مگر
انکه تدارک طواف نسا نمایند بخود یا نائب شرط چهارم ستر عورت است
بنا بر احوط بلکه اقوی و معتبر است در آن اباحه بلکه احوط ملاحظهٔ جمیع
شرائط لباس مصلی است در آن نظر بحدیث مشهور که طواف در حکم نماز
است شرط پنجم نیت است و نیت چنین کند که هفت دور طواف خانهٔ
کعبه میکنم [illegible] عمرهٔ تمتع از فرض حجة الاسلام بجهة اطاعت فرمان
خداوند عالم و اما واجبات داخل در حقیقت آن هفت است پس اول
ابتدا کردن است بحجر الاسود بنحویکه تمام بدن او مرور کند بر تمام حجر
الاسود و چون تحقق این معنی بر وجه حقیقت بسیار متعسر بلکه متعذر است

نشود مکر بعد از مراجعت بوطن خود پس نائب میکیرد و بعضی تفصیل داده اند ما بین فراموشی یك شوط و بیشتر پس اتمام میکند در اول و استیناف میکند و در ثانی و این قول احوط است و احوط از ان اتمام و اعاده است مطلقا و اما اکر زیاد کند شوطی را یا بیشتر یا کمتر پس اکر بقصد جزئیت طواف دیکر یا قصد لغویت باشد پس ضرری بطواف ندارد چه این قصد را در اول طواف کند چه در اثناء چه بعد از تمام هفت شوط و اکر قصد جزئیت این طواف کند پس اکر در ابتداء طواف قاصد ان بوده بر وجه جزئیت پس اشکالی در بطلان طواف از اول شروع نیست و همچنین اکر در اثناء طواف این قصد کند از همان وقت باطل است و اکر در اخر این قصد را نماید پس مشهور بطلان طواف است چنانچه هر کاه رکعتی بر نماز زیاده کند و اکر سهوا زیاد کند پس اکر کمتر یك شوط است قطع میکند و اکر یك شوط یا زیادتر است باز طواف واجب صحیح و مستحب است که ان را اتمام کند هفت شوط بقصد قربة مطلقا و اولی در زیادتی سهوا اعادهٔ طواف است و اکر شخص طواف کننده شك کند در عدد شوطهای طواف پس اکر بعد از فراغ از طواف بوده باشد شکش اعتبار ندارد و اکر در اثنای طواف بوده باشد پس اکر شك کند میان تمام و زیادتی مثل انکه در اخر شوطی شك کند که این شوط هفتم است یا هشتم شکش اعتبار ندارد و طوافش تمام است

در اثناء شوطی بوده که مردد است میانه هفتم و هشتم بعضی گفته اند
که باید طواف او باطل است وان احوط است واگر یقین کند که زیاد بر
هفت نیست پس اشهر انکه در جمیع صور شك استیناف طواف لازم است
وجمعی گفته اند که بنا را بر اقل میگذارد وقول اول خالی از قوة نیست یا انکه
در ان حال احوط است واحوط ان بنا بر اقل واتمام وبعد از ان اعادهٔ طواف
است وبدانکه احوط عدم قطع طواف واجب است یعنی ترك بقیهٔ ان بنحوی که
موالات عرفیه فوت شود بدون عذر وبمجرد خواهش نفس وبعضی تصریح
بمنع از ان کرده اند واگر مرتکب قطع شد پس احوط بلکه اقوی استیناف است
هرچند که چهار شوط از ان بجا اورده باشد واما اگر عذر اتفاق شود که
مانع از اتمام باشد مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار پس مشهور تفصیل
ما بین تمام چهار شوط وعدم ان پس استیناف میکند در ثانی واتمام میکند از
موضع قطع در اول واگر قادر بر اتمام نباشد احوط انست که صبر کند تا وقت
ان طواف تنك بشود اگر قادر نشد او را دوش میگیرند وطواف میدهند
واگر ممکن نباشد نائب از برای او میگیرند در اتمام **مقصد سوم**
در مستحبات حال طواف است بدانکه سنت است که در حال طواف پا برهنه
مشغول دعا وذکر الهی باشد وحرف عبث نزند وگامها را نزدیك بردارد وترك
کند انچه را که در نماز مکروه است از افعال وبسند معتبر از حضرت رسول صلی الله

مستحبات طواف

علیه والسلام مرویست که هر که طواف خانهٔ کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه و کامها را تنگ بردارد و چشم خود را از نامحرم و عورت بپوشاند و حجر الاسود را در هر شوطی دست یا بدن بمالد بی آنکه از او ش بکسی برسد و ذکر الهی را از زبان قطع نکند بنویسد از جهة او بعد د هر کامی هفتاد هزار حسنه و محو کند از و هفتاد هزار کناه و بلند کند در بهشت از جهة او هفتاد هزار درجه و بنویسد از جهة او ثواب ازاد کردن هفتاد هزار بنده که بهای هر یك ده هزار درهم باشد و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او و برآورد از جهة او هفتاد هزار حاجت اکر خواهد در دنیا باو برساند و اکر خواهد در اخرت و سنت است که در حال طواف این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ الَّذِيْ يُمْشٰى بِهٖ عَلٰى ظُلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمْشٰى بِهٖ عَلٰى جُدَدِ الْاَرْضِ وَاَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ الَّذِيْ تَهْتَزُّ لَهٗ اَقْدَامُ مَلٰٓئِكَتِكَ وَاَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ الَّذِيْ دَعَاكَ بِهٖ مُوْسٰى مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ فَاسْتَجَبْتَ لَهٗ وَاَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَاَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ الَّذِيْ غَفَرْتَ بِهٖ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهٖ وَمَا تَاَخَّرَ وَاَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَكَذَا و حاجت خود را طلب و سنت است که در حال طواف نیز بکوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اِلَيْكَ فَقِيْرٌ وَاِنِّيْ خَائِفٌ مُسْتَجِيْرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِيْ وَلَا تُبَدِّلْ اِسْمِيْ و در هر شوط که بدر خانه کعبه رسی صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و این دعا را بخوان

سَائِلُكَ فَقِيْرُكَ مِسْكِيْنُكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اَللّٰهُمَّ اَلْبَيْتُ
بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ
الْمُسْتَجِيْرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاَعْتِقْنِيْ وَوَالِدَيَّ وَاَهْلِيْ وَوُلْدِيْ وَاِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِيْنَ
مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيْمُ وچون بحجر حضرت اسمعیل علی نبینا وآله وعلیه السلام
برسد نگاه بناودان طلا کند وبگوید اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَاَجِرْنِيْ مِنَ النَّارِ
بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِيْ مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَءْ عَنِّيْ
شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وچون از حجر بگذرد
بر پشت کعبه برسد بگوید يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُوْدِ وَالْكَرَمِ اِنَّ
عَمَلِيْ ضَعِيْفٌ فَضَاعِفْهُ لِيْ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّيْ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ وچون
برکن یمانی رسد دست بردارد وبگوید يَا اَللّٰهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ
وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلٰى جَمِيْعِ
خَلْقِكَ رَحْمٰنَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَرَحِيْمَهُمَا صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ پس سر بجانب کعبه بالا کند وبگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ
شَرَّفَكِ وَعَظَّمَكِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا اِمَامًا اَللّٰهُمَّ
اِهْدِ لَهٗ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ وچون میان رکن یمانی
وحجر الاسود برسد بگوید رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وچون در شوط هفتم بمستجار رسد وان پشت کعبه است
نزدیک برکن یمانی برابر در خانه بایستد و دستها را بگشاید بخانه و روی
خود و شکم خود را برساند بکعبه وبگوید اَللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ
عَبْدُكَ وَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ
وَالْعَافِيَةُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ
مِنِّي وَخَفِيَ عَلَى خَلْقِكَ اَسْتَجِيرُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ وبگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ عِنْدِي
اَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ وَاَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ اَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَاَفْوَاجٌ
مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنِ اسْتَجَابَ لِاَبْغَضِ خَلْقِهِ اِذْ قَالَ اَنْظِرْنِي اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
اِسْتَجِبْ لِي پس حاجت خود را بطلب و دعا بسیار بکن و اقرار بگناهان
خود هر چه دانی مفصلاً بکن و هر چه را بخاطر نداشته باشی مجملاً اقرار کن
وطلب امرزش کن که البته امرزیده میشوی انشاء الله تعالی پس چون بحجر
الاسود رسد بگوید اَللّٰهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا اٰتَيْتَنِي
و باید کمال ملاحظه بکند در هر مرتبه که میرود که حجر را ببوسد یا دست
بما لد کانرا و بر کردد یا خود را بمستجار برساند انجا را نشان کند وچون
این عمل را بجا اورد از انجای خود رود و از انجا روانه شود تا زیاده و کم در
طواف (؟) حاصل نشود. **فصل سوم در نماز طواف است** بدانکه
واجب است بعد از طواف عمره دو رکعت نماز طواف مثل نماز صبح و واجب است

نماز را در نزد مقام حضرت ابراهیم بجا آورد و احوط مبادرت باتیان آنها
است بعد از طواف و احوط آنست که در پشت مقام بجا آورد و با عدم
تمکن بعد مفرط که نزد مقام صدق نکند در یکی از دو جانب آن بجا
آورد و اگر آن هم ممکن نباشد مراعات میکند الاقرب فالاقرب بسوی
خلف مقام و دو جانب آن و اما طواف مستحب پس نماز او را در همه
مسجد میتوان کرد اختیاراً بلکه گفته اند که ترك میتوان کرد عمداً و اگر
کسی این نماز را فراموش کند هر وقت که متذکر شد بجا آورد در مقام
یا در سائر مواضع مسجد الحرام و اگر در مقام ممکن نشود در سائر مواضع
مسجد الاقرب فالاقرب بمقام و ظاهر اینست که اعادهٔ آنچه بجا آورده از
سعی و غیره لازم نباشد اگرچه احوط اعاده است و بعضی متفرع کرده اند
باعتبار ترتیب ما بین نماز طواف و ما بین افعال لاحقه آنکه کسیکه نماز
را از قرائه و غیرها نداند عمرهٔ او باطل است و همچنین حج او پس بری الذمه
نخواهد شد از حجة الاسلام لهذا بر مکلف لازم است در جمیع اوقات
خصوصاً در وقت ارادهٔ حج بیت الله الحرام تصحیح نماز خود و اگر ممکن شود نماز
طواف را در مقام بجماعت کند از دغدغهٔ قرأت حمد و سوره فارغ خواهد بود
و اگر دشوار باشد از برای شخص ناسی برگشتن بمسجد پس بجا بیاورد آنها
را در هر مکانی که متذکر شود هرچند در بلد دیگر بوده باشد و احوط

بمقام محمد نعمت شیئاً رجوع
بلکه در تمام مکه و بلاد دیگر خارج از آن
محمد حسین رضی الله

انست کہ بوکرد د بحرم اکر دشوار نباشد وانہا را بجا اورد و بعضی در
صورت تعذر و بر گشتن بمقام استنابہ را لازم دانستہ اند بنا بر احوط
جمعست میانہ قضاء انہا در ہر جا کہ متذکر شود وگرفتن نائب کہ
انہا را در مقام بجا اورد واگر بمیرد واجب است بر ولی قضاء مثل باقی
نمازیکہ از میت فوت شدہ و مستحب است در نماز طواف انکہ در رکعت
اول بعد از حمد سورۂ توحید و در رکعت دوم سورۂ جحد بخواند وچون
از نماز فارغ شود حمد و ثنای الٰہی بجا اورد وصلوات بر محمد و ال محمد
بفرستد وطلب قبول از خداوند عالم نماید وبگوید اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ
مِنِّیْ وَلَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّیْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِمَحَامِدِهٖ كُلِّهَا عَلٰى نَعْمَائِهٖ
كُلِّهَا حَتّٰى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ اِلٰى مَا يُحِبُّ وَيَرْضٰى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ
مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّیْ وَطَهِّرْ قَلْبِيْ وَزَكِّ عَمَلِيْ و در بعض روایاتست انکہ
بگوید اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ بِطَوَاعِيَتِيْ اِيَّاكَ وَطَوَاعِيَتِيْ رَسُوْلَكَ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِيْ اَنْ اَتَعَدّٰى حُدُوْدَكَ وَاجْعَلْنِيْ مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ
يُحِبُّ رَسُوْلَكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَمَلٰٓائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِيْنَ
پس بسجدہ رود وبگوید سَجَدَ لَكَ وَجْهِيْ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
حَقًّا حَقًّا اَلْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْاٰخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ
يَدَيْكَ نَاصِيَتِيْ بِيَدِكَ فَاغْفِرْ لِيْ اِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيْمَ غَيْرُكَ فَاغْفِرْ لِيْ

فَاِنِّی مُعْتَرِفٌ بِذُنُوبِی عَلٰی نَفْسِی وَلَا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُكَ **فصل چهارم** در سعی کردن است و دران سه مقصد است **مقصد اوّل** در آداب سعی ما بین صفا و مروه و مستحبات قبل از سعی است چون اراده سعی نماید سنت است که بیاید بنزد حجر الاسود و آنرا ببوسد و دستها را یا بدن را بمالد یا اشاره کند پس بیاید بنزد چاه زمزم و خود یك دلو یا دو دلو آب بکشد از دلوی که مقابل حجر الاسود است و بر سر و پشت و شکم ریزد و بخورد و این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الاسود است و ان دریست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ازان در بیرون رفت و با آرامدل و تن برود بالای کوه صفا تا نظر کند بخانه کعبه و رو برکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و از نعمتهای الهی بخاطر آورد پس هفت نوبت اَللّٰهُ اَكْبَرُ بگوید و هفت نوبت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و هفت نوبت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ پس سه مرتبه بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد دیگر سه نوبت بگوید اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَوْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَیِّ الدَّائِمِ پس سه نوبت

بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ لَا
نَعْبُدُ اِلَّا اِیَّاهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُوْنَ وسه مرتبه بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ وَالْیَقِیْنَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ پس
سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا
عَذَابَ النَّارِ پس صد مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَرُ بگوید وصد مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
بگوید وصد مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوید وصد نوبت سُبْحَانَ اللّٰهِ پس بگوید
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ اَنْجَزَ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَغَلَبَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ
فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهٗ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِیْ فِی الْمَوْتِ وَفِیْمَا بَعْدَ الْمَوْتِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهٖ اَللّٰهُمَّ اَظِلَّنِیْ فِیْ ظِلِّ
عَرْشِكَ یَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ وبسیار تکرار کن سپردن دین ونفس و
اهل خود را بخداوند عالم و بگو اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ الَّذِیْ لَا تَضِیْعُ
اِلَّا وَدَائِعُهٗ دِیْنِیْ وَنَفْسِیْ وَاَهْلِیْ وَمَالِیْ وَوَلَدِیْ اَللّٰهُمَّ اسْتَعْمِلْنِیْ عَلٰی
کِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِیِّكَ وَتَوَفَّنِیْ عَلٰی مِلَّتِهٖ وَاَعِذْنِیْ مِنَ الْفِتْنَةِ پس
سه نوبت بگوید اَللّٰهُ اَکْبَرُ پس دو مرتبه دعای سابق را بخواند پس
یکبار تکبیر بگو دعای سابق را واگر همه عمل گذشته را نتوانی بخوانی پس هر قدر
که میتوانی ومستحب است که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ کُلَّ ذَنْبٍ
اَذْنَبْتُهٗ قَطُّ فَاِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ اَللّٰهُمَّ

افعل بی ما انت اهله فانک ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی و ان تعذبنی فانت غنی
عن عذابی و انا محتاج الی رحمتک فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی اللهم لا
تفعل بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی و لم تظلمنی
اصبحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی پس
بگو یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله صل علی محمد و آل محمد و اعذنی
من النار برحمتک و در حدیث است کسیکه خواهد مال او زیاد شود
پس باید که طول دهد ایستادن در صفا را و در پایهٔ چهارم رو بکعبه
این دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و
وحشته و ظلمته و ضیقه و ضنکه اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم
لا ظل الا ظلک پس از آن پایهٔ پائین آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید
یا رب العفو یا من امر بالعفو یا من اولی بالعفو یا من یثیب علی العفو العفو
العفو العفو یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید اردد علی
نعمتک و استعملنی بطاعتک و مرضاتک مقصد دویم در وجوب
سعی و واجبات آن و بعضی از احکام متعلقه بآن بدانکه واجب است بعد
از تمام طواف سعی کردن یعنی رفتن و آمدن ما بین صفا و مروه که دو مکان معین اند
نزدیک مسجد و بدانکه سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن عمداً یا سهواً
چنانست که در طواف گذشت و بدانکه طهارت از حدث و خبث و ستر

عورت هیچ یک از اینها در سعی معتبر نیست لکن احوط مراعات طهارت از حدث است و واجب است که او بعد از طواف و نماز او بجا آورد اگر فراموش کند و تقدیم سعی بر طواف کند احوط اعادهٔ سعی است و همچنین است جاهل مسئله و واجب است که ابتدا کند از جزو اوّل صفا بآنکه پاشنهٔ پا را بچسپاند بجزء اوّل مسافت و احوط آنست که چهار درجه از صفا بالا رود و نیّت کند یا آن را مستمر بدارد تا نزول از اینها و نیّت چنین کند که هفت مرتبه سعی میکنم میان صفا و مروه در فرض عمرهٔ تمتع بجهة اطاعت فرمان خداوند عالم پس از آنجا برود پیاده یا سوار بر حیوان یا دوش انسان تا برسد بمروه بقسمیکه انگشت پا را بچسپاند بآن درجی که بمروه بالا میروند و این را یک شوط حساب میکنند و احوط بالا رفتن است بدرجات مروه نیز و از آنجا برمیگردد بنحوی که ابتدا از صفا کرده تا برسد بصفا بنحوی که بمروه ختم کرده بود پس بمجرد رفتن و برگشتن دو شوط حاصل و شوط هفتم بمروه ختم میشود و واجب است که رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد پس اگر از میان مسجد الحرام یا از طرف سوق اللیل مثلاً بمروه رود یا بصفا بیاید مجزی نخواهد بود و واجب است که متوجه مروه باشد در وقت رفتن و متوجه صفا باشد در وقت برگشتن پس اگر بطور قهقری طی مسافت کند مجزی نخواهد بود ولی التفات بچپ و راست بلکه بر پشت سر ضرر ندارد و بدانکه جائز است بجهة

استراحت نشستن بر صفا یا مروه تا راحت حاصل شود واحوط ترک جلوس
است در مابین صفا و مروه بدون عذر و بدانکه جائز است تأخیر سعی از
طواف بجهة دفع خستگی و بجهة تخفیف حرارت هوا و جائز نیست تاخیر ان تا
فردا واقوی جواز تاخیر است تا شب انروز واحوط ترک انست بدون عذر والله العالم و بدانکه زیاد کردن
در سعی بر هفت شوط عمداً مبطل سعی است بنحویکه در طواف گذشت
واگر سهواً زیاده کند پس اگر کمتر از یک شوط باشد او و اطرح میکند و سعی او
صحیح است واگر یک شوط یا بیشتر باشد باز سعی صحیح است وجمعی ذکر
کرده اند که مستحب است که زائد را اتمام کند هفت شوط تا سعی دیگری باشد
و بر طبق ان خبر صحیحی وارد شده واگر کم کند سهواً پس واجب است بر او تمام
هر وقت که متذکر شود هر چند که در بلد خود رفته باشد واگر متمکن از مراجعت
نیست نائب میگیرد واحوط در صورت عدم اکمال چهار شوط استیناف سعی است
وحلال نمیشود بر او انچه حرام شده باحرام وجمعی ذکر کرده اند که اگر نسیان بعض
سعی کند و در عمره تمتع باشد پس بگمان اتمام اعمال عمره محل شد پس مقاربت
با زنان نمود واجب است بر او کشتن گاوی بجهة کفاره و سعی را اتمام میکند و بر این
طبق روایت معتبره هست بلکه جماعی ملحق کرده اند بجماع گرفتن ناخنها را و بر
این نیز روایتی هست و عمل بان احوط است واگر شک در عدد اشواط سعی
بعد از انصراف از ان شک اعتباری ندارد واگر در اثنای سعی بوده باشد

پس اکر یقین داند که تا هفت تمام کرده است یا زیاد تر واین متصوّر
مبشود در وقتی که خود را بمروه برببیند نمیداند که هفت شوط شده
یا نه شوط پس شک او اعتبار ندارد وبنا را بر تمام میکذارد واکر در بین شوط
باشد ظاهرا سعی او باطل است چنانچه هرکاه شک او بکمتر از هفت
متعلق شود **مقصد سیّم در مستحبات حال سعی است** بدان که
سنت است که در حال سعی پیاده باشد وانکه میانه رو دار صفا تا بمنارهٔ
واز انجا تند رود مثل شتر تا بازار عطاران واکر سوار باشد چهار پای خود را
حرکت دهد مادامی که از اری بکسی نرساند واز انجا میانه رود تا بمروه
واز برای زنان این هروله نیست وچون بمناره رسد بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ
عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ وَاهْدِنِیْ لِلَّتِیْ هِیَ اَقْوَمُ اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِیْ
ضَعِیْفٌ فَضَاعِفْهُ لِیْ وَتَقَبَّلْ مِنِّیْ اَللّٰهُمَّ لَكَ سَعْیِیْ وَبِكَ حَوْلِیْ وَقُوَّتِیْ
تَقَبَّلْ مِنِّیْ عَمَلِیْ یَا مَنْ یَتَقَبَّلُ عَمَلَ الْمُتَّقِیْنَ پس تند برود تا بمنارهٔ دیکر رسد
چون از انجا بکذرد بکوید یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُوْدِ اغْفِرْ لِیْ
ذُنُوْبِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ وچون بمروه برسد دعای اوّل را بخواند
که در صفا خواند وبکوید اَللّٰهُمَّ یَا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ یَا مَنْ
یُعْطِیْ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ یَعْفُوْ عَلَی الْعَفْوِ یَا رَبَّ الْعَفْوِ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ وسعی

در مستحبات حال سعی

کن در کریه کردن و خود را بگو یه بلاد و دعای بسیار بکن در حال سعی و این
دعا بخوان اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلٰی كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ النِّيَّةِ
فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ و اگر فراموش کند تند رفتن را هر جا که بخاطرش آمد
پشت پشت برگردد تا موضع تند رفتن برسد بس تند برود فصل پنجم
در تقصیر است واجب است بعد از فراغ از سعی تقصیر و آن گرفتن بعضی از
ناخنها یا قدری از شارب است و نیت چنین کند که تقصیر میکنم بجهة مُحِل شدن
از عمرهٔ تمتع در فرض حجة الاسلام بجهة اطاعت فرمان بردار ی خداوند
عالم و تراشیدن کفایت نمیکند از تقصیر بلکه حرام است و بدانکه کسیکه
تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج او منعقد شود عمرهٔ او تمام است
و بر او فدیه است یک گوسفند علی الاحوط و اگر عمداً ترک کند تا محرم بحج شود جمعی
تصریح فرموده اند بآنکه عمرهٔ تمتع او باطل است و حج او افراد میشود بعد از
آن عمرهٔ مفرده میکند و بعضی تصریح کرده اند که حج را در سال اینده اعاده
میکند و بعضی احرام ثانی را باطل میدانند و تقصیر را بر او لازم میدانند
با سعت وقت از برای ادراک حج تمتع بر شخص محرم بعد از تقصیر حلال میشود از برای
او بغیر از سر تراشیدن جمیع آنچه با حرام بر او حرام شده بود بنا بر آنچه معروف
است در ما بین علما رضوان الله علیهم که طواف نساء مختص حج است و عمرهٔ غیر تمتع
و در عمرهٔ تمتع طواف نساء مشروع نیست اگر چه شیخ شهید قدس سره حکایت کرده از

در تقصیر

بعض اصحاب وجوب او او قائل وا تعیین نفرموده و علامه فرموده که خلاف
در مسئله بر ما معلوم نیست و چون مظنه خلاف در مسئله هست و در بعضی
اخبار ضعیفة السند دلالتی بران هست پس بی شبهه احتیاط در دین مقتضی
فعل طواف نساء است با نماز ان بعد از تقصیر و بدانکه هرگاه مکلف را ممکن
نباشد اتیان بعمرهٔ تمتع بجهة تنگی وقت ورود بمکه یا بجهة عروض حیض که اگر
منتظر پاکی شود بجهة اتیان بطواف وقت وقوف بعرفات و مشعر میگذرد پس اگر
احرام بجهة عمره بسته است نقل میکند نیت احرام را باحرام حج افراد و الا ان
مکه احرام میبندد و بعرفات و مشعر میرود و بمکه مراجعت میکند و طواف و
سعی حج را و طواف النساء را بجا اورد بعد از ان عمرهٔ مفرده بجا میاورد و این کفایت
میکند از انچه بر او واجب بوده است از حج تمتع و اگر خود باختیار خود عمره
را باطل کرده در وقتیکه وقت وسعت اعاده ان را ندارد بنا بر ظاهر حج او افراد
میشود و بعد از این عمرهٔ مفرده بجا میاورد و لکن کفایت ان در برائت ذمه مکلف
از حج تمتع محل تامل است چنانچه اشاره بان شد در فصل طواف **باب**
دویم در افعال حج است و در ان هفت فصل است **فصل اول** در
احرام بجهة حج تمتع است و در ان دو مقصد است **مقصد اول**
در وجوب ... و بعض احکام متعلقه بان است چون دانستی که شخص بعد
از تقصیر حلال میشود از برای او انچه باحرام حرام شده بود پس واجب میشود

احرام حج

کسی محل احرام ... ... بهم حج ...

پ۱ و احرام از برای حج تمتع و وقت ان موسع است اگرچه احوط عدم خروج از مکه است
پیش از روز ترویه و مضیق میشود وقتیکه تاخیر احرام حج از ان وقت موجب فوت
وقوف بعرفات در روز عرفه شود در ان وقت احرام مضیق میشود بلی مستحبست
ایقاع ان در روز ترویه و نیت چنین کند که احرام می بندم یعنی خود را و امیدارم
بر ترک محرمات احرام در حج تمتع بجهة اطاعت فرمان خداوند عالم جل ذکره و
کیفیت ان و تروک واجبه در حال احرام چنانچه در احرام عمره مذکور شد و
محل این احرام مکه است در هر موضع که باشد اگرچه مستحب است که در مسجد در
مقام یا حجر واقع شود و اگر کسی فراموش کند تا بیرون رود بمنی یا بعرفات لازم
است مراجعت و اگر ممکن نباشد بجهة ضیق وقت یا عذر دیگر از همان موضع
احرام می بندد و اگر متذکر نشود تا بعد از اتیان با فعال پس ظاهر صحت حج است
چنانچه مشهور است و جاهل در مسئله در حکم ناسی است بلی اگر کسی عمدا
ترک کند احرام را تا زمان فوات وقوفین حج او باطل است مقصد دوم
در مستحبات احرام حج است تا وقت وقوف بعرفات بدانکه افضل اوقات احرام از
برای متمتع بعد از فراغ از عمره تمتع روز ترویه است بعد از نماز ظهر و اگر ظهر نباشد
عصر و الا نماز واجب دیگر هر چند قضا باشد و اگر نباشد بعد از نماز احرام که اقل
ان دو رکعت است چنانچه گذشت و افضل اماکن احرام از برای او از همه مکه مسجد
الحرام است و افضل مواضع از برای او حجر حضرت اسمعیل یا مقام حضرت ابراهیم

مستحبات احرام

پس در انجا نیت کند بعد از پوشیدن جامۀ احرام و اعمالی که قبل از این در
احرام عمره گذشت که احرام میبندم یعنی ملتزم میشوم بکف از محرمات
مذکوره سابقاً بجهت توجه بجا آوردن فرض حج تمتع بجهت تقرب بخداوند عالم
یا اطاعت فرمان او جلّ ذکره پس تلبیه گوید بنحویکه مذکور شد و چون
مشرف شود بر بطح باواز بلند بگوید و چون متوجه منی شود بگوید اَللّٰهُمَّ
اِیَّاکَ اَرْجُوْا وَاِیَّاکَ اَدْعُوْا فَبَلِّغْنِیْ اَمَلِیْ وَاَصْلِحْ لِیْ عَمَلِیْ و با دام تن و دل برود
با تسبیح و تقدیس و ذکر حقتعالی و چون بمنی رسد بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
اَقْدَمَنِیْهَا صَالِحاً فِیْ عَافِیَةٍ وَبَلَّغَنِیْ هٰذَا الْمَکَانَ پس بگوید اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ مِنًی
وَهِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهٖ عَلَیْنَا مِنَ الْمَنَاسِکِ فَاَسْئَلُکَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلٰی
اَنْبِیَائِکَ فَاِنَّمَا اَنَا عَبْدُکَ وَفِیْ قَبْضَتِکَ و سنّت است که شب عرفه در منی
باشد و مشغول طاعت الهی باشد و بهتر انست که این عبادتها را خصوصاً
نمازها را در مسجد خیف بجا آورد و چون نماز صبح کند تعقیب خواند تا طلوع آفتاب
و روانه عرفات شود و اگر خواهد بعد از طلوع صبح روانه شود و لکن سنّت
بلکه احوط انست که از وادی محسّر رد نشود تا آفتاب طالع نشود و مکروه هست که
پیش از طلوع صبح روانه شود و از بعضی حرمت حکایت کرده اند مگر از جهت ضرورتی
مثل بیماری و کسیکه خوف ازدحام خلق داشته باشد و چون متوجه عرفات شود
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ وَاِیَّاکَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَکَ اَرَدْتُ

أَسْئَلُكَ اَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلِي وَاَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَاَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنِّي و تلبیه کوید تا بعرفات رسد وچون رسید خیمه اش در نمره بزند که نزدیک عرفاتست متصل بان واز عرفه نیست **فصل دویم در وقوف بعرفاتست** ودران دو مقصداست **مقصد اوّل** در واجباتست بدانکه واجب است وقوف بعرفات وان موضعیست محدود بحدود معروفه ومراد از وقوف همین بودنست دران مکان چه سواره چه پیاده چه متحرک چه ساکن بلی اگر در مجموع زمان خوابیده باشد یا بیهوش باشد وقوف او باطل است وواجب است بنابر احوط بودن در انجا از ما بعد زوال تا غروب شرعی که وقت افطار ونماز مغرب است پس کافی نیست حضور دران مکان در وقت عصر مثلاً وواجب است دران نیت باین نحو که میمانم در عرفات از پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجة الاسلام بجهت اطاعت فرمان خداوند عالم وبدانکه بودن در مجموع این زمان اگرچه واجب است الا انکه رکن نیست پس اگر ترک کند انرا بسبب ترک کردن بعض اجزاء ان مثل انکه مقداری از ما بعد زوال وقوف نکند حج او صحیح خواهد بود اگرچه گناه کار بوده باشد بلی مسمای وقوف رکن است وترک ان عمداً موجب بطلان حج تمتع است وسهواً مبطل نیست مگر اینکه وقوف مشعر

وقوف عرفات

را نیز سهواً ترک کند و در اینجا چند مسئله است اوّل آنکه هر گاه کسی
تاخیر کند وقوف را از ظهر بانکه حاضر نشود در عرفات الا بعد از
گذشتن مقداری از ظهر پس بنا بر آنکه گذشت که واجب است وقوف
از زوال تا غروب این شخص گناه کار خواهد بود و جمعی بر آنند که بودن
از زوال واجب نیست چنانچه ظاهر بعض اخبار است و اوّل احوط است دوّم
آنکه هر گاه کسی که پیش از غروب از اینجا کوچ کند عمداً و بیرون رود از حدود عرفات
پس اگر نادم شد و برگشت و ماند تا غروب کفّاره ساقط و احوط کفّاره
است و اگر برنگشت واجب است بر او شتری که او را در راه خدا در مکه نحر کند
و اگر قادر نباشد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر سهواً کوچ کرده
بیرون رفت پس اگر متذکر شد مراجعت میکند و اگر نکرد ظاهراً در حکم
عامد است و اگر بخاطرش نیاید چیزی بر او نیست و حکم جاهل بمسئله حکم
ناسی است سیم کسیکه بالمرّة وقوف را ترک کند در مدت مذکوره عمداً حج
او باطل است و کفایت نمیکند در بارهٔ او وقوف در شب عید که وقوف
اضطراری عرفه است اگرچه در بارهٔ غیر عامد کافی است چنانچه خواهد
آمد چهارم اگر کسی بسبب عذری مثل نسیان و ضیق وقت و نحو آن از
ادراک وقوف در جزئی از مدّت مذکوره نکند پس کفایت میکند او را بودن
بعرفات در مقداری از شب عید هرچند اندک باشد و این را وقت اضطراری

عرفه میگویند واگر کسی ترك کند او را عمداً پس ظاهر الحاق اینست بوقوف
اختیاری عرفه در افساد حج هر چند ادراك نماید وقوف مشعر را پنجم اگر کسی
فراموش کند وقوف بعرفات را در وقت اختیاری و اضطراری کفایت می
کند از برای صحت حج و ادراك وقوف بمشعر الحرام در زمان اختیاری او چنانچه
خواهد آمد ششم آنکه هرگاه در پیش قاضی عامه هلال ثابت شود و حکم
کند و در پیش شیعه شرعاً ثابت نشده باشد لهذا روز عرفه نزد عامه روز
هشتم باشد در پیش شیعه پس اگر ممکن است مخالفت ایشان در بیرون
رفتن بسوی عرفات کرد و از خروج ایشانست از مکه یا ممکن باشد ماندن
شب آن روز در عرفات تا فردا که روز عرفه است یا رفتن و برگشتن فردا
پیش از غروب آفتاب بجهة ادراك وقوف اختیاری عرفه یا بعد از غروب آفتاب
بجهة ادراك اضطراری آن اگر متمکن نبود از مراجعت قبل از آن پس واجب
است که چنین کند تا ادراك وقوف اختیاری یا اضطراری نماید و از آنجا
بمشعر رفته ادراك آن نیز نماید و اعمال روز عید را در منی بعمل آورد و اگر ممکن
نشود ادراك وقوف عرفه اصلا پس اگر ممکن است ادراك وقوف مشعر الحرام
پس آن نیز کفایت میکند و حج او صحیح است و الا حج او در آن سال فاسد
خواهد بود الحاصل تقیه در این مقام مصحح عمل نمیشود علی الاحوط والله العالم

مقصد دویم در مستحبات وقوف عرفات است مستحب است که

مر وقت وقوف بالطهارت باشد وغسل کند وانچه موجب تفرق حواس است
از خود دور کند تا دل متوجه جناب اقدس باری شود ودرین وقت نماز
ظهر وعصر را اول وقت بجا آورد بیک اذان ودو اقامت ووقوف کند در دست
چپ کوه نسبت بکسیکه از مکه آید ودر پائین کوه وقوف کند در زمین هموار
وبا اصحاب خود مجتمع باشند در پهلوی یکدیگر وبعد از نماز بایستد و
مشغول دعا شود ومکروه هست که بالای کوه رود ودرانکه در حال وقوف
سوار باشد یا نشسته اگر تواند واگر نه هر قدر که میتواند ورو
بقبله کند ودل خود را متوجه حق سبحانه وتعالی سازد وحمد وثنای
الهی بجا آورد وتمجید وتهلیل بکند وصد نوبت تکبیر بگوید والحمد لله
صد نوبت وسبحان الله صد نوبت ولا اله الا الله صد نوبت وآیة
الکرسی صد نوبت وصلوات بر محمد وآل محمد صد نوبت وسورهٔ
انا انزلناه صد نوبت ولا حول ولا قوة الا بالله صد نوبت وقل هو الله
احد صد نوبت بخواند وهر دعائی که میخواهد بکند وسعی بکند در
دعا کردن در روز دو دعا مسلت است وهیچ چیز نزد شیاطین خوشتر
از ان نیست که تو را غافل سازند از جناب اقدس الهی وپناه گیر بخدا وند
عالم از شر شیاطین ودنیا که بجانب مردمان نظر نیندازد ومتوجه خود
باش واستغفار بدل وزبان بکن وگناهان خود را بشمار وگریه بکن واگر

بتوانی خود را بگو یه بدار و دعا کن از جهة پدر و مادر و برادران مؤمن و اقل
آن چهل کس است در حدیث است که ملکی موکل است که انچه انکس بجهة
برادر مؤمن بطلبید آن ملك از حق تعالی از برای او صد هزار مثل آنرا بطلبد
و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند که بعضی از علما قائل
شده اند بوجوب آن و دعاهای منقوله را بخواند خصوصاً دعای صحیفه
کامله و دعای حضرت امام حسین و دعای حضرت امام زین العابدین و سنت
است که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِی مِنْ اَخْیَبِ وَفْدِكَ وَارْحَمْ
مَسِیرِی اِلَیْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِیقِ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكَّ رَقَبَتِی
مِنَ النَّارِ وَاَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَءْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ اَللّٰهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِی وَلَا تَخْدَعْنِی وَلَا تَسْتَدْرِجْنِی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ
بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ یَا اَسْمَعَ السَّامِعِینَ یَا
اَبْصَرَ النَّاظِرِینَ یَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَفْعَلَ بِی كَذَا وَكَذَا و حاجت خود را نام ببر پس دست بجانب
آسمان بردار و بگو اَللّٰهُمَّ حَاجَتِی اِلَیْكَ الَّتِی اِنْ اَعْطَیْتَنِیهَا لَمْ یَضُرَّنِی مَا
مَنَعْتَ وَاِنْ مَنَعْتَنِیهَا لَمْ یَنْفَعْنِی مَا اَعْطَیْتَ اَسْئَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِی مِنَ
النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی عَبْدُكَ وَمِلْكُ یَدِكَ نَاصِیَتِی بِیَدِكَ وَاَجَلِی بِعِلْمِكَ
اَسْئَلُكَ اَنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیكَ عَنِّی اَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِكِیَ الَّتِی اَرَیْتَهَا

که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید أَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ و هفتاد مرتبه أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام بحضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود برای قبول توبه او سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ فَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ چون آفتاب فرود بگوید اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيراً بِأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيراً بِعِزَّتِكَ وَأَمْسَى وَجْهِيَ الْفَانِي مُسْتَجِيراً بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ جَلِّلْنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ پس روانه بجانب مشعر الحرام شود با وقار تن و استغفار کند و این دعا بخواند اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ

والرحمة والرضوان والمغفرة وبارك لي فيما ارجع اليه من
اهل او مال او قليل او كثير وبارك لهم في وبسيار بگويد
اللهم اعتقني من النار **فصل سيم در وقوف بمشعر الحرام**
است ودران دو مقصد است **مقصد اول** در واجبات است
بدانکه چون از عرفات در شب عید قربان کوچ کند بسوی مشعر الحرام اید در انجا
شب را بروز بیاورد وبعضی این بیتوته را واجب میدانند ونسبت باکثر
داده اند واین احوط است ونیت چنین کند که شب را بروز می اورم در مشعر
الحرام بجهة رضای الهی چون طلوع فجر شود نیت وقوف کند که میباشم
در مشعر الحرام تا طلوع افتاب در حج تمتع بجهة وجوب ان قربة الی الله تعالی
واشهر واحوط وجوب ماندن است تا طلوع افتاب پس اگر عمداً پیش از طلوع
افتاب بیرون رود واز وادی محسر تجاوز کند گناهکار است وبعضی یک
گوسفند کفاره واجب دانسته اند ودر اینجا چند مسئله است
اول انکه وقوف بمشعر رکن است ومجموع ان متصف بوجوب پس اگر کسی
بالمره او را ترک کند حج او باطل است لکن وقوف بمشعر گاهی ساقط میشود در
حق کسیکه شب را در انجا بروز اورده باشد بقصد وقوف ودشوار باشد
برا و ماندن بعد از طلوع فجر مثل زنها ومردان پیر وبیماران که بجهة ازدحام
مشقت بسیار بایشان روی میدهد یا کسانیکه کار ضرور دارند پس

وقوف مشعر الحرام

نیز صحیح است که قبل از طلوع فجر از انجا بیرون بسوی منی و اگر عامداً باشد پس بنا
بعضی گفته اند که اگر بیرون رود پیش از طلوع فجر بشرطی که علاوه بر بیتوته
مشعر وقوف عرفه از او فوت نشده باشد با تفاق حج او صحیح است ولکن بر او یک
گوسفند کفاره لازم است و احوط خلاف انست مسئله دویم انکه کسی که
ادراک نکند وقت مذکور را کفایت میکند در حق او ماندن در زمانی
قبل از زوال پس وقوف مشعر از برای او سه وقت است یکی در شب عید
در حق کسانی که متمکن از ماندن در مشعر بعد از طلوع فجر نبوده باشند
چنانکه گذشت و دیگری ما بین طلوع فجر و طلوع افتاب و سیم از طلوع افتاب
تا زوال سیم انکه چون معلوم شد که هر یک از وقوف بعرفات و وقوف بمشعر
وقت اختیاری و اضطراری دارند پس میگوئیم مکلف بملاحظه ادراک
دو موقف یا یکی از انها در وقت اختیاری یا اضطراری و عدم ادراک انها
بر بند قسم است اول انکه ادراک هر دو وقوف کند در وقت اختیاری هر دو
پس اشکال در صحة حج نیست دویم انکه هیچ یک را ادراک نکند پس اشکال
نیست در عدم ادراک حج پس بهمان احرام حج عمره مفرده که عبارت از طواف
و نماز و سعی و تقصیر و طواف نسا و نماز ان باشد بجا می اورد و از احرام
بیرون میشود و اگر چه گوسفند همراه داشته باشد ذبح میکند و مستحب است
اقامت در منی با حجاج و چون بمکه رود افعال عمره را بجامی اورد و در سال اینده

[illegible] شرائط مقرره وجوب حج در باره او متحقق بشود ستم انکه
ادراک بکند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر چهارم عکس ان و در هر
دو صورت حج صحیح است و دعوی اجماع بر صحت در هر دو مسئله شده پنجم
انکه ادراک کند اضطراری هر دو وقوف را و در صحت حج در این صورت خلاف
است صحت بعید نیست لکن احوط اعاده حج است در سال اینده با شرائط وجوب
ششم انکه ادراک کند اضطراری مشعر را تنها در اینجا نیز خلاف است و عدم
صحت در اینجا اقوی و اشهر است هفتم ادراک اختیاری عرفه تنها اشهر در این
صورت صحت است بلکه بعضی نفی خلاف در ان کرده اند لکن حکم بان مشکل است
و خلاف در ان متحقق است هشتم انکه ادراک کند اختیاری مشعر را ظاهر در این
صورت صحت و ظاهر عدم خلاف است در ان نهم اضطراری عرفه را ادراک کند
تنها و حج در این صورت صحیح نیست **مقصد دوم** در مستحبات وقوف
بمشعر الحرام است بدانکه سنت است که متوجه مشعر الحرام شود با رامی تن و دل
و استغفار کند و چون بتل سرخ رسد از جانب دست راست را بگوید
اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ زِدْ فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي مَنَاسِكِي
و شتر را تند نراند و کسی را از ان نرساند در حال راندن و بسیار [illegible]
بگوید اَللّٰهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ و نماز شام و خفتن را تاخیر [illegible]
تا مشعر الحرام و اگر چه ثلث شب بگذرد و اگر ها نعی بهم رسد که نتو [illegible]

در مستحبات وقوف بمشعر الحرام است

یعنی ثلث شب رسد نماز را ادا بکند و جمع کند میان هر دو نماز

بیک اذان و دو اقامه و نوافل شام را در میان نکند بلکه بعد از خفتن

بکند و احوط آنست که چون بمشعر الحرام آید نیت کند که شب را بروز می

آورم در مشعر الحرام در حج تمتع از جهة رضای خدا و پیش گذشت که اظهر

و احوط وجوب شب ماندن بمشعر است و مستحب است که در شکم وادی

فرود آید در جانب راست راه و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ اَنْ

تَجْمَعَ لِی فِیهَا جَوَامِعَ الْخَیْرِ اَللّٰهُمَّ لَا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَاَلْتُكَ اَنْ

تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی ثُمَّ اَطْلُبُ مِنْكَ اَنْ تُعَرِّفَنِی مَا عَرَّفْتَ اَوْلِیَائَكَ فِی

مَنْزِلِی هٰذَا وَ اَنْ تَقِیَنِی جَوَامِعَ الشَّرِّ تا مقدور باشد آن شب را بعبادت

و طاعت الهی بروز آورد که در خبر است که درهای آسمان در این

شب بسته نمیشود و آوازهای مؤمنان بالا میرود و خداوند عالم می

فرماید من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید ادا کردید حق مرا

و بر من لازم است که اجابت نمایم دعاهای شما را پس بعضی از ایشان

را تمام گناهان می آمرزد و بعض را بعضی میامرزد و سنت است که هفتاد

سنگریزه برای رمی جمرات در این شب از اینجا بردارد و سنت است

که غسل کند و با وضو باشد در حال وقوف و دعای منقوله از ائمه را

بخواند و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و این دعا نیز بخواند اَللّٰهُمَّ

المشعر الحرام فك رقبتي من النار واوسع علي من رزقك الحلال الطيب
وادرأ عني شر فسقة الجن والانس اللهم انت خير مطلوب اليه وخير
مدعو وخير مسئول ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا
ان تقيلني عثرتي وتقبل معذرتي وان تجاوز عن خطيئتي ثم اجعل التقوى
من الدنيا زادي وتقلبني مفلحا منجحا مستجابا لي بافضل ما يرجع به
احد من وفدك وزوار بيتك الحرام و دعاء بسيار كند بجهة خود و پدر
و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان و بعضي قائل بوجوب دعا
شده اند و بهتر انست که غیر از امام پیش از طلوع افتاب از انجا روانه شوند
اما از وادی محسر تجاوز نکند تا افتاب طلوع نکند و چون افتاب بکوه
ثبیر افتد هفت مرتبه اعتراف بگناهان خود کند و هفت مرتبه استغفار
کند و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود و چون
بوادی محسر برسد تند برود مانند شتر اگر پیاده باشد و اگر سواره
باشد تند براند راحله خود را و اگر فراموش کند هروله بر گردد و تدارک
کند و بگوید در وقت هروله اللهم سلم عهدي واقبل توبتي واجب
دعوتي واخلفني فيمن تركت بعدي و بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز
عما تعلم انك انت الاعز الاكرم **فصل چهارم** در واجبات
منی است بدانکه واجب است بر مکلف بعد از کوچ از مشعر الحرام در روز عید

یاکشتن بجهت تحصیل که او را منی کویند ودر ان سه امر واجب است اوّل
رمی جمرهٔ عقبه یعنی انداختن سنکریزه بسوی جره که اسم موضعیست
که محل رمی است ووقت ان بعد از طلوع افتاب روز عید است تا غروب
ان واکر فراموش کند تا روز سیزدهم بجا اورد واکر متذکر نشد در سال
بعد خود او یا نائب او بجا اورد وشرط است در سنکریزه با وجود صدق
اسم سنک بر انها انکه از حرم بوده باشد از هر موضعی از ان که باشد خوب
است اکرچه مستحب است که شب در مشعر انها را بردارد وانکه بکر
باشند یعنی کسی انها را نینداخته باشد انداختن صحیح وواجب است
در رمی چند امر اوّل نیت کند که می اندازم هفت سنک بجمرهٔ عقبه در
حج تمتع لوجوبه قربة الی الله تعالی دوم تیر انداختن انها پس اکر سنک را در جمره
کذارد بطوری که رمی صدق نکند مجزی نخواهد بود سیم انکه بجمره
برسد بواسطه رمی پس اکر بجای دیکر بخورد واز انجا بجمره برسد یا بواسطه
انسانی دیکر یا حیوانی برسد مجزی نخواهد بود واکر شک کند بنا را
بر نرسیدن میکذارد چهارم انکه عدد سنک که می اندازد هفت باشد
پنجم انکه انها را یکدفعه نیندازد هرچند متعاقب برخورند بجمره
بلکه واجب است که متعاقب بیندازد هرچند یکدفعه بجمره برخورند
دانکه مستحب است که سنکریزها رنکین باشند برنک سرمه یا رنک

و شرط طهارت
و سنگین نبودن
و رنگین بودن [illegible]
است م ح

[illegible]

و نقطه دار باشند و یک یک چیده باشند و سست باشند نه سخت و بقدر سر انکشت باشند و مستحب است کرده وقت سنک انداختن پیاده باشد و سواره نباشد و با وضو باشد و بعضی از علما بوجوب طهارت قائل شده اند و چون سنک را در دست داشته باشد این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ حَصَیَاتِی فَاَحْصِهِنَّ لِی وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی هر سنکریزه که بیندازد این دعا بخواند اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُمَّ اَدْحَرْ عَنِّی الشَّیْطَانَ اَللّٰهُمَّ تَصْدِیْقًا بِکِتَابِکَ وَعَلٰی سُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُوْرًا وَعَمَلًا مَقْبُوْلًا وَسَعْیًا مَشْکُوْرًا وَذَنْبًا مَغْفُوْرًا و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد و پشت بقبله کند و روی بجمره و آنکه سنکریزه را بر انکشت بزرك بکذارد و با ناخن انکشت شهادت بیندازد و چون بجای خود آید در منی سنت است که این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ واجب دویم بر حاج متمتع از واجبات منی ذبح یک هدی پس هدی واحد از برای چند نفر کفایت نمیکند علی الاشهر الاظهر الاحوط و اکر قادر بر خریدن هدی نباشد ده روز روزه میکیرد سه روز در حج و هفت روز بعد از مراجعت و اکر هدی یافت نشود قیمت او را پیش معتمدی میکذارند که در بقیه ماه ذی الحجه بکیرد و ذبح کنند

... بلکه در این سال سه ساله بکیرد واحوط انست که جمع کند میان ان وصوم ده نبود واکر فراموش کند ذبح را در روز عید یا عذر دیکر باشد تاخیر ان تا اخر ایام تشریق بلکه اخر ذی الحجه جایز است وواجب است در هدی که یا شتر باشد یا کاو و یا کوسفند بوده باشد اکر شتر باشد پنج ساله باشد داخل در شش واکر کاو باشد احوط انست که دو ساله داخل در سه سال باشد و کوسفند اکر میش باشد هفت ماهه داخل در هشت واحتیاط انکه یکسال تمام داخل در سال دوم شده باشد واکر بز باشد احوط دو ساله داخل در سه ساله است وشرط است که صحیح و تام الاجزاء باشد پس کور و لنک و بسیار پیر و ناخوش مجزی نیست حتی انکه اکر قلیلی از کوش او بریده باشند یا انکه از شاخ اندرونی او چیزی ناقص است مجزی نیست و انکه لاغر نباشد و مشهور انست که کفایت میکند همین قدر که در کرده های ان پیه باشد واحوط انست که علاوه بر این او را در عرف لاغر نکویند و باکی نیست اکر کوش او شکافته یا سوراخ باشد اکر چه احوط ترک این دو و ترک حیوانی که شاخ یا کوش یا دم از برای او در اصل خلقت نباشد و همچنین ان حیوان که عرق بیضتین او را مالیده باشند که او را موجوء و مرضوض الخصیتین کویند و اما خصی پس اظهر و اشهر عدم اجزاء انست واکر حیوان را خرید و ذبح کرد

بکمان

بکمان انکه صحیح است پس ناقص بیرون امد مجزی نیست و اکر بکمان چاقی ذبح
کرد و لاغر در امد کافیست و هم چنین اکر باطن لاغری ذبح کرد بامید انکه
چاق باشد و مطابق مطلوب خداوند عالم جل ذکره باشد و بعد از ان چاق
در امد اما اکر احتمال چاقی نمیداد یا احتمال میداد لکن نه بامید چاقی و موافقت
واجب الهی بلکه از روی بی مبالاتی ذبح کرد پس ظاهر این است که مجزی نیست
و بدانکه احوط انست که قدری از ذبیحه بخورند و قدری بهدیه دهند و قدری
بصدقه دهند و احوط انست که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث ذبیحه
باشد و انکه هدیه و صدقه بر مؤمنین بوده باشد بنا بر این ذبایحیکه در این
اوقات در منی کشته میشود غالبا بلکه دائما طائفه سودانی که در ان حوالی
هستند میکیرند دادن بایشان جائز نیست چو اکه ایمان بلکه اسلام ایشان
معلوم نیست پس اولا قلیلی از ان بجهة خود بردارد و بعد از ان بشخص فقیر
مؤمنی از حجاج ثلث ان را تصدق کند و ثلث ان را به بعض برادران خود
هدیه دهد هر چند که حصه هر یک را جدا نکرده باشند انوقت صاحب
صدقه و هدیه اکر تصدق کند بان طائفه سودان عیب ندارد و اکر
اتفاق افتد پیش از این احتیاطات ان طائفه ذبیحه را ببرند ظاهرا دزدی
ان ... موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعاده ان نمیشود بلی اکر باختیار
خود به هدی احوط ضمان حصه فقراست و بدانکه کسیکه قادر بر هدی نشود

ده روز روزه میکیرد سه روز متوالی در حج از روز هفتم تا روز نهم و اکر
روز هفتم نشود روز هشتم و نهم را میکیرد و یک روز بعد از مراجعت از
منی و اکر روز هشتم را نکرفت روز نهم را نکیرد بلکه صبر کند تا بعد از مراجعت
از منی و احوط مبادرت بانهاست اکرچه اشهر انست که در تمام ذی الحجه
میشود بجا اورد و اما هفت روز دیکر پس بعد از رسیدن بخانه خود و احوط
توالی است در انها اکرچه وجوب ان معلوم نیست و اکر بعد از روزه سه
روز متمکن از هدی شود احوط ذبح هدی است و اما مستحبات هدی
پس مستحب است که شتر باشد بعد از ان کاو بعد از ان کوسفند و انکه
بسیار فربه باشد و انکه اکر شتر یا کاو کشد ماده باشد و اکر کوسفند
یا بز باشد نر باشد و مستحب است که شتر را که میخواهد نحر کند ایستاده
و از سر دستها با زانوی ان بسته باشد یا از جانب راست او بایستد و کارد
یا نیزه یا خنجر بکودال کردن او فرو برد و در وقت ذبح یا نحر این دعا بخواند
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ
بِاللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي و در بعض روایات وارد شده
اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسٰى كَلِيمِكَ

و محمّد حبیبک صلّی الله علیه و آله و علیهم و سنّت است که خود قربانی
را بکشد و اگر نداند دست بالای دست کشنده نهد و واجب سیّم حلق
است یا تقصیر یعنی سر تراشیدن یا از شارب و ناخن گرفتن است در باره
مردان و در بارهٔ زنان و خنثی سر تراشیدن جائز نیست و نیّت چنین کند
که سر میتراشم یا مو یا ناخن میگیرم در فرض حج تمتّع لوجوبه قربة الی الله تعالی
و ظاهر است که دلاک نیز نیّت کند و چون حاج حلق یا تقصیر نمود حلال
میشود از برای او همه آنچه حرام شده بود در احرام مگر زن و صید و بوی خوش
و بدانکه ترتیب در میانه رمی و ذبح و حلق لازم است علی الاشهر الاحوط
و اگر مخالفت کرده و ثانی را مقدّم بر اوّل یا ثالث را مقدّم بر ثانی یا اوّل
را بجا آورده پس اگر از روی فراموشی بوده باشد ضرر ندارد و اگر عمداً بوده
باشد پس مشهور نیز عدم وجوب اعاده است و در دلیل آن تأمّلی هست
و اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند و بدانکه اگر حلق یا تقصیر را در روز
عید فراموش کند تا بیرون رود از منی واجب است مراجعت از برای حلق
و اگر ممکن نشود در جای خود حلق میکند و موی خود را در منی میفرستد
اگر ممکن شود و در صورت مراجعت خود بمنی بعد از حلق واجب است
اعادهٔ طواف و مستحب است که در وقت سر تراشیدن رو بقبله کند و
ابتدا از جانب راست پیش سر بکند و این دعا بخواند اللّهمّ اعطنی بکلّ

شعره یوم القیمة وسنت است که موی سر را دفن کند در منی در محل
خیمهٔ خود واحوط انست که از اطراف سر و ریش و شارب مو بگیرد و ناخنها
را بگیرد و بدانکه بعد از حلق حلال میشود از برای او جمیع محرمات احرام مگر
بوی خوش و زن و شکار **فصل پنجم** در انچه واجب است بعد از
اداء مناسک منی وانچه مستحب است و در ان دو مقصد است **مقصد**
اول در واجبات بدانکه واجب است مراجعت بمکه از برای طواف
زیارت و نماز ان وسعی و طواف نساء و نماز ان وجائز است از برای حاج
متمتع تاخیر مراجعت تا روز یازدهم و در جواز تاخیر از روز یازدهم خلاف است
احوط عدم تاخیر است اگرچه جواز تاخیر تا بعد از ایام تشریق بلکه تا تمام
ذی الحجه بعید نیست و بدانکه جائز نیست تقدیم طواف وسعی پیش از رفتن
بعرفات ومشعر ومنی مگر از برای کسیکه بجا اوردن انها بعد از مراجعت بمکه
بجهة او میسر نباشد مثل انکه زن گمان حیض ونفاس در ان زمان داشته
باشد و مرد پیر و عاجز نتواند بعد از مراجعت مردم از منی طواف کند بجهة
ازدحام در این صورتها اظهر جواز تقدیم طواف وسعی است بر وقوف
بعرفات ومشعر ومنی وبعضی در این صورت نیز منع کرده اند پس احوط انست که
[illegible] عند [illegible] کند و بعد از ان اگر ممکن شود اعاده ان در ایام تشریق کند
[illegible] باقی ماه ذی الحجه اعاده نماید واگر میداند که در تمام ماه ممکن نمیشود پس

فی سعی طواف وطواف النساء

اشکال لقصد بو واجب است لکن احوط استنابه است نیز واما کیفیت طواف
زیارت ونماز ان وسعی پس همان است که در عمره گذشت وبعد
ازجا اوردن این طواف ونماز ان وسعی ما بین صفا ومروه حلال میشود از
برای او انچه حرام مانده بود براو بعد از حلق بوی خوش ومیماند براو از محرمات
صید وزن وبعضی گفته اند بمجرد طواف ونماز ان بوی خوش حلال میشود
واقل احوط واقوی است وبعد از طواف النسأ ونماز ان که در کیفیت مثل
طواف سابق است حلال میشود زن وصید احرامی یعنی انچه بجهة احرام حرام
است براو از صید واما حرمت صید حرم پس ان نه از جهة احرام است واحیط
اجتناب از بوی خوش است قبل از طواف النساء اگرچه اقوی جواز است پس
شخص حاج متمتع سه مرتبه بتدریج محرمات احرام براو حلال میشود مرتبه
اولی بعد از حلق مرتبه دویم بعد از سعی ما بین صفا ومروه مرتبه سوم بعد
از نماز طواف النساء وبعضی تحلیل را موقوف بنماز ندانسته اند واو ل
اقوی واحوط است وبدانکه طواف النسأ هرچند که واجب است وبدون
او زن حلال نمیشود الا انکه معروف ما بین علما انست که از ارکان حج نیست
پس ترک ان عمداً مثل ترک طواف زیارت یا طواف عمره نیست که باعث فساد حج
یا عمره شود بلکه واجب است بر تارک انکه او را بجا بیاورد ما او را بجا نیاورده
زن براو حلال نمی شود حتی عقد کردن وشهادت دادن بر ان علی الاحوط

مستحبات طواف و سعی

مقصد دوم در مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء
است بدانکه بهتر آنست که با تمکن همان روز عید از منی بعد از مناسک
ثلاثه مراجعت کند بمکه و اگر نشد فردای آن روز و احوط عدم تاخیر است
از فردای آن روز مگر بجهت عذر و سنت است که غسل کند و متوجه مسجد
الحرام شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی و صلوات بفرستد بر حضرت محمد و آل محمد
صلی الله علیه و آله و چون بدر مسجد آید این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَعِنّی عَلیٰ
نُسُکی وَسَلِّمْنی لَهُ وَسَلِّمْهُ لی اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مَسْئَلَةَ الْعَلیلِ الذَّلیلِ
الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ اَنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی وَاَنْ تَرْجِعَنی بِحاجَتی اَللّٰهُمَّ اِنّی عَبْدُکَ
وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَاَؤُمُّ طاعَتَکَ
مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ اَسْئَلُکَ مَسْئَلَةَ الْمُضْطَرِّ اِلَیْکَ الْمُطیعِ
لِاَمْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ اَنْ تُبَلِّغَنی عَفْوَکَ وَتُجیرَنی
مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ پس بنزد حجر الاسود بیاید و استلام و تقبیل نماید
و آنچه در طواف عمره بجا آورد بجا بیاورد و تکبیر بگوید و نیت کند و طواف
کند هفت شوط بنحو مذکور در طواف عمره و آداب این طواف و نماز آن و
سعی و طواف نساء چنان است که سابقاً در طواف و سعی عمره مذکور شد

فصل ششم در بیان خوابیدن است بمنی در شبهای تشریق بدانکه
حاج در روز عید بمکه رود بجهت طواف و سعی و واجب است بر او که برگردد

بسوی منی بجهة آنکه بیتوته کند یعنی شب بسر بردن در شب یازدهم و دوازدهم
در منی واجب است و شب سیزدهم نیز واجب است برکسیکه در احرام از زن
یا صید پرهیز نکرده و برکسیکه این دو را در احرام اجتناب کرده لازم نیست
و جائز است از برای او نفر یعنی کوچ کردن در روز دوازدهم بعد از زوال شمس
و اگر اتفاقاً در آن روز ماند تا شب داخل شد در آنجا نیز لازم است و همچنین
رمی در فردا که سیزدهم است و واجب است در بیتوته نیت کردن
بعد از دخول وقت شام و حد شب که بسر بردن او لازم است تا ما بعد نصف
شب است پس اگر بعد از نصف شب از آنجا بیرون رود عیب ندارد و احوط
آنست که پیش از طلوع فجر داخل مکه نشود و کسیکه ترک کند بیتوته را بمنی
واجب است بر او از برای هر شبی یک گوسفند که او را بکشد و احوط الحاق
ناسی و جاهل است بعامد در وجوب گوسفند و همچنین الحاق معذور بجهت
هر چند گناهی نیست بر معذور و آن کسی است که عذری دارد مانع از بیتوته
مثل بیمار و بیمار پرست و کسیکه خوف بردن مال خود داشته از مکه اگر
بیاید بمنی و مثل شبان گوسفند و کسانیکه سقایت حاج در دست ایشان
است و ظاهر علما عدم وجوب فدیه گوسفند است بر دو فرقه اخیره و ساقط
از ایشان است کسیکه شب را در مکه بعبادت احیا کند و مشغول غیر عبادت
نباشد مگر امور ضروریه مثل اکل و شرب و تجدید وضو و مستحب است که

بیتوته و یک سنگریزه را در منی دفن کند و مستحب است که در این ایام
نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بجا آورد و در حدیث است
که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد پیش از آنکه از آنجا بیرون
رود برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که صد مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ بگوید برابر است با ثواب زنده کردن شخصی و هر که صد مرتبه اَلْحَمْدُ
لِلّٰهِ بگوید برابر است با خراج عراقین که در راه خداوند عالم تصدق کند
خاتمه در طواف وداع و سایر مستحبات است تا زمان خروج از مکه معظمه
و رود بمدینه منوره بدانکه مستحب است مراجعت از منی بمکه بجهة طواف
وداع هرگاه طواف واجب و سعی و طواف نسا را پیشتر کرده و پیش از کوچ شش
رکعت نماز در مسجد خیف بکند و چون در مکه رود سنت است که
داخل خانه کعبه شود خصوصاً کسیکه تازه حج کرده است و در حدیث است
که داخل شدن در کعبه داخل شدن است در رحمت خدا و بیرون رفتن
بیرون رفتن است از گناهان و خداوند عالم نگاه میدارد از گناهان
در بقیه عمر و میآمرزد گناهان گذشته را و سنت است که بجهة دخول
خانه غسل کند و پای برهنه داخل شود و پیش از دخول هر دو حلقه در را
بگیرد و بگوید اَللّٰهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ وَقَدْ قُلْتَ وَمَنْ
دَخَلَهُ کَانَ آمِناً فَآمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ وَاَجِرْنِی مِنْ سَخَطِکَ پس داخل شود و

بگوید اللّهمّ انّک قلت ومن دخله کان امنا فامنّی من عذابک عذاب النّار پس دو رکعت نماز گذارد در میان دو ستون بر سنگ سرخ و در رکعت اولی حم السجدة بخواند و در رکعت دویم بعد د آیات آن از قرآن بود در گوشهای کعبه نیز نماز گذارد پس برکنی آید که در انجا حجر الاسود است و شکم خود را براو مالد پس دور ستون بگردد و شکم و پشت خود را بان ستون بمالد و چون خواهد بیرون آید نردبان را بدست چپ بگیرد و نزدیک کعبه دو رکعت نماز کند و بدانکه مستحب است بسیار طواف کردن و آن در بارهٔ حجاج از نماز نافله افضل است و طواف بر نیابت مؤمنین بسیار ثواب دارد و بر نیابت حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وسلّم و حضرت فاطمه علیها السّلام و دوازده امام علیهم السّلام ثواب عظیم دارد و در خبر صحیح است که مستحب است که شخص در مکه سیصد و شصت طواف کند بعدد ایام سال و اگر نتواند سیصد و شصت شوط و آن پنجاه و یک طواف و سه شوط می شود و آن را بجهة اتمام عدد ایام سال تمام میکند بچهار شوط دیگر تا پنجاه و دو طواف شود و مستحب است ختم قرآن مجید را در مکه معظمه در حدیث است که هر که ختم قرآن کند در انجا از دنیا نرود تا به بیند حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وسلّم را و به بیند منزل خود را در بهشت و مستحب است در مکه مشرف شدن

و ... آنحضرت رسول صلی الله علیه سلم ودر منزل خدیجه ...
قبر ابی طالب ودفتن بغاری که در حراء حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
در اوائل بعثت عبادت کرده بود در انجا وبغاری که در کوه ثور است
که حضرت در انجا مخفی شد وبدانکه مستحب است از برای کسیکه در مکه
میماند ایشان بعمرهٔ مفرده ودر اعتبار فاصله میان ان وعمره که پیش بجا
اورده خلاف کرده اند جمعی کثیر از علما بر انند که احتیاج بفاصله
ندارد وجمعی لازم دانسته اند فاصله یکماه را وبعضی یکسال را وبعضی کافی
دانسته اند فاصلهٔ ده روز را واین قول خالی از قوة نیست اگرچه سند
مستند ان ضعیف است واحرام عمرهٔ مفرده از اقرب اطراف حرم است بمکه
معظمه وان معروف است وبعد از احرام طواف ونماز ان وسعی وتقصیر میکند
وهمه چیز از برای او حلال میشود مگر زن وچون طواف نسا واکه در عمرهٔ مفرده
لازم است بجا اورد زن نیز براو حلال می شود وسنت است که چون
خواهد از مکه بیرون رود غسل کند وطواف وداع بجا اورد ودر
هر شوطی دست یا بدن بحجر الاسود ورکن یمانی برساند وچون
بمستجار رسد دعاهای سابق را بخواند پس بنزد حجر الاسود بیاید و
شکم خود را بخانه بساید، ویکدست بر حجر الاسود گذارد ودست
دیگر بجانب خانه بگشاید وحمد وثنای الهی بجا اورد وصلوات بر محمد

عمرهٔ مفرده

آل محمد بفرستد و سنت است که از باب حناطین بیرون رود
که مقابل رکن شامی است و آنکه عزم کند بر مراجعت و از خداوند عالم طلب
توفیق مراجعت کند و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد
و تصدق کند بر فقرا بجهة احتمال صدور بعض محرمات
در حال احرام از او غفلةً مثل شپش و نحوان و از جمله
مستحبات مؤکد است مراجعت از مدینه طیبه برای
ادراک زیارت حضرت فخر کائنات و ائمه بقیع
صلوات الله علیهم اجمعین در حدیث وارد شده
که ترک زیارت آنحضرت بعد از حج جفا است
بر آن حضرت وفقنا الله و جمیع المؤمنین
لزیارته بجاهه و آله
الطیبین

